




University of Tehran Press

The Teleological Approach in the General Comments of the Human Rights Committee

Sassan Seyrafi¹  | Hossein Sayyad Abdi²

1. Corresponding Author; Assistant Prof., Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: sasanseyrafi@ut.ac.ir
2. MA. in Human Rights law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: hossein.sayadabdi@ut.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <p>Pages: 67-96</p> <p>Received: 2022/09/27</p> <p>Accepted: 2022/11/23</p> <p>Published online: 2023/04/19</p> <p>Keywords: <i>general comments, Human Rights Committee, interpretive method, the International Covenant on Civil and Political Rights, teleological interpretation, treaty, Vienna Convention on the Law of Treaties.</i></p>	<p>As the monitoring body of the International Covenant on Civil and Political Rights (ICCPR), the Human Rights Committee (HRC) has always enjoyed a prominent position among treaty bodies which monitor the implementation of human rights treaties by states parties. One the functions performed by the HRC is the issuing of so-called General Comments on the ICCPR. A General Comment is a document whereby the HRC provides its interpretative commentary on one of the rights recognized by the ICCPR or other topics related thereto. As such, the General Comments are considered as prime examples of treaty interpretation. The question to be answered in this respect is, given the various methods of interpretation, which Interpretive method or methods is used by the HRC in its General Comments? To answer this question, the present paper adopts an inductive approach so as to use statistical data about the subject. The results indicate that the teleological method is pervasive in the General Comments of the HRC.</p>
<p>How To Cite</p>	<p>Seyrafi, Sassan; Sayyad Abdi, Hossein (2023). The Teleological Approach in the General Comments of the Human Rights Committee. <i>Public Law Studies Quarterly</i>, 53 (1), 67-96. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2022.349228.3190</p>
<p>DOI</p>	<p>10.22059/JPLSQ.2022.349228.3190</p>
<p>Publisher</p>	<p>University of Tehran Press. </p>



رویکرد فرجام‌گرایانه در تفاسیر عمومی کمیته حقوق بشر

ساسان صیرفی^۱ | حسین صیاد عبدی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

رایانامه: sasanseyrafi@ut.ac.ir۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: hossein.sayadabdi@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>صفحات: ۶۷-۹۶</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۰۱/۳۰</p> <p>کلیدواژه‌ها: تفاسیر عمومی، تفسیر فرجام‌گرایانه، روش تفسیر، کمیته حقوق بشر، کنوانسیون وین درباره حقوق معاهدات، معاهده، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی.</p>	<p>در میان نهادهای معاهده‌ای که نظارت بر اجرای معاهدات حقوق بشری را بر عهده دارند، کمیته حقوق بشر به‌عنوان نهاد ناظر بر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی جایگاه ویژه‌ای دارد. از جمله کارکردهای این کمیته تصویب به اصطلاح تفاسیر عمومی است. «تفسیر عمومی» در اصطلاح به سندی اطلاق می‌شود که کمیته در آن نظر تفسیری خود را درباره مقررات میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بیان می‌کند. بنابراین تفاسیر عمومی کمیته حقوق بشر جلوه‌گاه بارز تفسیر محتوای معاهده محسوب می‌شود. از سوی دیگر، در راستای مکاتب مختلف تفسیر، روش‌های مختلفی نیز برای تفسیر معاهده وجود دارد که هر کدام رهیافت ویژه خود را برای فهم معنای متن ارائه می‌دهند. سؤالی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که با لحاظ روش‌های مختلف تفسیر معاهده، کمیته حقوق بشر چه روشی را در تفاسیر عمومی خود به کار می‌گیرد؟ برای پاسخ به این پرسش، نوشتار حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و با رویکرد استقرایی برای بهره‌گیری از یافته‌های آماری، سيطرة شیوه تفسیر فرجام‌گرایانه در تفاسیر عمومی کمیته حقوق بشر را نتیجه می‌گیرد.</p>
استناد	صیرفی، ساسان؛ صیاد عبدی، حسین (۱۴۰۲). رویکرد فرجام‌گرایانه در تفاسیر عمومی کمیته حقوق بشر. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۳ (۱)، ۶۷-۹۶. DOI: https://doi.com/10.22059/JPLSQ.2022.349228.3190
DOI	10.22059/JPLSQ.2022.349228.3190
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



مقدمه

اگرچه به اعتقاد برخی «تفسیر، نه روش عادی برای فهم محتوای قانون، بلکه فقط استثنایی بر فهم مفاد قانون است» (مارمور، ۱۳۹۲: ۱۹ و ۱۷۴)، به سبب ابهام در واژه‌پردازی متون قانونی، پدیداری شرایط پیش‌بینی‌ناپذیر، پیشرفت‌های صنعتی و فناوری و البته تبیین امور موضوعی، در عمل مقام یا مرجع مجری قانون به ندرت بی‌نیاز از تفسیر خواهد بود، چندان که تفسیر فرایندی گریزناپذیر می‌نماید (فلسفی، ۱۳۹۳: ۵۴۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۶۷؛ اشمیت، ۱۳۹۵: ۱۹؛ ۲۰۱۰: ۶۳؛ Fox, 2010: 63 & 284-285 & 287-288; Letsas, 2004).

چنانکه می‌دانیم نظارت بر اجرای نه معاهده اصلی حقوق بشری به عهده کمیته‌هایی معروف به «نهادهای معاهده‌ای»^۱ است.^۲ از جمله وظایف نهادهای معاهده‌ای، صدور به اصطلاح «تفاسیر عمومی»^۳ است. تفاسیر عمومی از بارزترین نمودهای تفسیر برای تبیین معنا و تنویر مفاد معاهدات حقوق بشری هستند (Smith, 2012: 106 & 229; Bernhardt, 1999: 12). از سوی دیگر، کمیته حقوق بشر (از این پس «کمیته» خوانده می‌شود) به عنوان نهاد ناظر بر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (از این پس «میثاق» نامیده می‌شود)، در میان نهادهای معاهده‌ای دارای جایگاه ویژه‌ای است (فکوری، ۱۳۸۹: ۱۴). از این رو تفاسیر عمومی این کمیته نیز که بنابر بند ۴ ماده ۴۰ میثاق تصویب می‌شوند، از ارزش فراوانی برخوردارند، چندان که دیوان بین‌المللی دادگستری (از این پس «دیوان» نامیده می‌شود) نیز سابقه استناد به نظریات تفسیری کمیته را در آرای خود دارد. به طور مشخص دیوان در پرونده «احمدو دیالو» اعتباری ویژه برای تفاسیر عمومی کمیته در نظر گرفته است (ICJ, 2010: paras. 66 & 77).

از آنجا که نظام بین‌الملل حقوق بشر به صورت عام و کمیته به طور خاص، حمایت از حقوق بنیادین بشر را مقصد راه خود قرار داده‌اند، منطقی است تا بپذیریم رویکرد «فرجام‌گرایانه»^۴ در تفسیر محتوای

1. treaty bodies

۲. برای توضیح در خصوص نحوه تأسیس، ترکیب و نیز صلاحیت و وظایف نهادهای معاهده‌ای از جمله کمیته حقوق بشر ر.ک: میرعباسی، ۱۳۹۶: ۲۲۸-۱۲۸؛ اشمیت، ۱۳۸۸: ۱۰۷-۸۵.

۳. در این نوشتار اصطلاح «تفاسیر عمومی» به عنوان برابر نهاد فارسی «general comments» به کار رفته است. این اصطلاح به «تفاسیر کلی» و «ملاحظات کلی» نیز ترجمه شده است. «تفسیر عمومی» (general comment) - که بعضی از نهادهای معاهده‌ای آن را «توصیه عمومی» (general recommendation) می‌خوانند - در اصطلاح به سندی اطلاق می‌شود که در آن نهاد معاهده‌ای تفسیر خود را درباره مقررات معاهده‌ی زیر نظر خود بیان می‌کند. غالباً در هر تفسیر عمومی به یک ماده‌ی مشخص و یا موضوعی مربوط به چند ماده از معاهده پرداخته می‌شود. تا زمان نگارش این نوشتار ۳۷ نظریه تفسیری در قالب تفاسیر عمومی به تصویب کمیته حقوق بشر رسیده است. برای ملاحظه نظریات یادشده ر.ک:

https://tbinternet.ohchr.org/_layouts/15/treatybodyexternal/TBSearch.aspx?Lang=en&TreatyID=8&DocTypeID=11

۴. در این نوشتار اصطلاح «فرجام‌گرایانه» به عنوان برابر نهاد فارسی «teleological» به کار می‌رود. این اصطلاح به

میثاق در خلال تفاسیر عمومی این کمیته، بازتاب بیشتری یافته باشد. دغدغه اصلی نوشتار حاضر تشریح جایگاه تفسیر فرجام‌گرایانه در تفاسیر عمومی کمیته است. بر همین پایه این پژوهش در صدد است تا کاربرد تفسیر فرجام‌گرایانه را به‌عنوان یکی از شیوه‌های پذیرفته‌شده در ماده ۳۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات (از این پس «کنوانسیون» خوانده می‌شود) در تفاسیر عمومی کمیته نشان دهد. بنابر آنچه گذشت، این نوشتار در پی پاسخگویی به این پرسش است که با لحاظ روش‌های مختلف تفسیر معاهده، کمیته حقوق بشر چه روشی را در تفاسیر عمومی خود به کار می‌گیرد؟ فرضیه تحقیق این است که رویکرد تفسیری غالب در تفاسیر عمومی کمیته تفسیر فرجام‌گرایانه است. در این پژوهش تحلیل یافته‌ها با روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی استقرایی انجام پذیرفته است. در راستای رویکرد استقرایی پژوهش، افزون‌بر بازنمایی تفسیر فرجام‌گرایانه در تفاسیر عمومی کمیته، از داده‌های آماری نیز در قالب نمودار برای پاسخ به پرسش تحقیق یاری جسته شده است. ساختار این نوشتار چنین سازمان یافته است که در بخش نخست پس از مذاقه در روش تفسیر فرجام‌گرایانه، نگاهی کوتاه به شیوه‌های مختلف تفسیر معاهده، با لحاظ مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون صورت می‌گیرد. در بخش دوم نمونه‌های کاربردی رویکرد فرجام‌گرایانه در تفاسیر عمومی کمیته آشکار می‌شود. در عین حال، در خلال نمودارها استفاده از سایر شیوه‌های تفسیر در تفاسیر عمومی کمیته نیز نمایش داده می‌شود.

۱. نگاهی اجمالی به روش‌های تفسیر معاهده

به‌طور کلی با عنایت به مکاتب تفسیر، می‌توان از چهار شیوه تفسیری یاد کرد؛ نخست روش «تفسیر تاریخی/ذهنی»^۱ که رویکرد «قصدگرایی»^۲ نیز خوانده می‌شود. در این روش، دریافت قصد طرف‌های متعاقد، ملاک تفسیر معاهده است. در این زمینه، کارهای مقدماتی معاهده^۳ بنیان شیوه مذکور تلقی می‌شود که در ماده ۳۲ کنوانسیون به‌عنوان ابزار مکمل تفسیر، لحاظ شده است (Villiger, 2009: 444; Gardiner, 2003: 82). دوم، روش «تفسیر متن‌محور»^۴ است. این روش بر کشف معنای عادی واژگان متن استوار بوده و در صدر ماده ۳۱ ذکر شده است. در این روش الفاظ، اصطلاحات، عبارات و دستور زبان

«فرجام‌شناختی»، «غایت‌شناختی»، «غایت‌مدار»، «غایت‌محور»، «غایت‌گرا»، «غایت‌مند» و... نیز ترجمه شده است. واژه‌ی «teleological» خود برآمده از «teleology» در معنی «فرجام‌شناسی» یا «غایت‌شناسی» است. برای توضیح در خصوص این مفهوم ر.ک: بیکس، ۱۳۹۰: ۲۴۱-۲۴۰.

1. historical/subjective interpretation
2. intentionalism
3. travaux preparatoires
4. textual interpretation

نقش اساسی در فرایند تفسیر دارند. پیرو مکتب متن‌محور، باید از رویکرد «بافتاری»^۱ یا «سامان‌مند»^۲ به تفسیر نیز نام برد که در تفسیر متن معاهده، بر سیاق کلام اهتمام ویژه می‌ورزد. سپس باید از روش «تفسیر فرجام‌گرا»^۳ که «تفسیر هدف‌محور»^۴ و «تفسیر کارکردگرا»^۵ نیز خوانده می‌شود، سخن گفت که در صدر ماده ۳۱ کنوانسیون نیز ملحوظ شده است. در مکتب مذکور موضوع و هدف معاهده برای تفسیر آن اولویت می‌یابد. و سرانجام روش «تفسیر منطقی»^۶ قرار دارد. در این شیوه اصولی منطقی همانند مفهوم مخالف، قیاس اولویت و... یاریگر مفسرند (Jonas & Saunders, 2010: para. 2; ILC, 1966: 577-578; Romani, 2007: 34; Crawford, 2012: 602; Maftai & Coman, 2012: 23; Marochini, 2014: 68; Popa, 2018: 133; Shaw, 2008: 932-933; Lowe, 2007: 73 و ۳۱). روش اخیر در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون یافت نمی‌شود، اما از آنجا که اصول یادشده به لحاظ مبنای عقلی خود از دیرباز در تفسیر متن از جمله متن معاهدات به کار می‌روند، همواره در بحث روش‌شناسی تفسیر معاهده مدنظرند. در ادامه، پس از بررسی شیوه فرجام‌گرا، بر سایر شیوه‌های تفسیر نیز نگاهی گذرا افکنده می‌شود.

۱.۱. تفسیر فرجام‌گرا

برخلاف نگرش‌های متن‌محور و قصدگرا که هریک اولویت را منتسب به یک طریقت و روش دیگر را ثانوی می‌خوانند، مکتب فرجام‌گرایانه جایگاهی اصیل یا متممی برای فنون تفسیری قرار نمی‌دهد، بلکه به کندوکاو موضوع و هدف معاهده، با هر ابزاری تکیه دارد (Villiger, 2009: 444; Jonas & Saunders, 2010: 581)؛ به بیانی بهتر استدلالات عدیده‌ای در زیر سایه ابر وسیع مکتب فرجام‌گرایانه جای می‌گیرند (Staubach, 2018: 113). در ادامه، به انضمام موضوع و هدف، از «اثر مفید» و «تفسیر پویا» نیز به‌عنوان روش‌هایی از تفسیر فرجام‌گرایانه سخن به میان خواهد آمد.

«موضوع و هدف»^۷ فلسفه وجودی هر معاهده است (فلسفی، ۱۳۹۳: ۵۷۷)، پس شامل اهداف^۸، ذات^۹، فرجام^{۱۰} و کارکرد^{۱۱} یک معاهده می‌شود. در کنوانسیون به چگونگی پیدا کردن موضوع و هدف

1. contextual approach
2. systematic approach
3. teleological interpretation
4. purposive interpretation
5. functional interpretation
6. logical/rational interpretation
7. object and purpose
8. aims/ goals
9. nature
10. end
11. function

معاهده اشاره نشده است، با وجود این علی‌القاعده در مقدمه^۱ یافت می‌شوند (Staubach, 2018: 117; Hulme, 2016: 1300 & 1303; Jayawickrama, 2002: 161). عبارات کلی موجود در متن برخی معاهدات نیز، موضوع و هدف آن را ذکر می‌کنند (Dorr & Schmalenbach, 2018: 583); فرد اجلای آن، ماده ۱ منشور ملل متحد خواهد بود. عنوان برخی معاهدات نیز فی‌نفسه هدف را بیان می‌کند (Dorr & Schmalenbach, 2018: 585). باید خاطر نشان ساخت چپش مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون ایفای نقش جمیع شیوه‌های قیدشده در شناسایی موضوع و هدف را مجاز می‌خواند (Villiger, 2009: 428; Staubach, 2018: 117). همچنین متن معاهده در کل، در موارد عدم تصریح به موضوع و هدف، ماهیت یا گونه معاهده مانند معاهدات مرزی، صلح یا حقوق بشری، و البته مقایسه یک معاهده با دیگر معاهدات متجانس (ICJ, 1996: paras. 27 & 47; ICJ, 1952: 191-192; ICJ, 1960: 169; ICJ, 1980: 47) ممکن است ابزار کشف موضوع و هدف قرار گیرند (پارسانیا، ۱۳۸۹: ۲۷-۲۸; Dorr & Schmalenbach, 2018: 585-586; Sinclair, 1984: 118). در پایان، به‌عنوان آخرین راه‌حل، شهود^۲ و فهم عرفی^۳، در کنار حسن نیت، وسیله‌ای برای احراز موضوع و هدفی غیرمصرح، است (جعفری‌تبار، ۱۳۸۸: ۱۹۶-۱۹۵). فراموش نشود که موضوع و هدف معاهده طی زمان سیال است (فلسفی، ۱۳۹۳: ۵۸۰; جعفری‌تبار، ۱۳۸۸: ۹۴; Sinclair, 1984: 131-133; Linderfalk, 2007: 210-211).

تفسیر ناظر بر موضوع و هدف با محدودیت‌هایی مواجه است؛ بنیان این محدودیت‌ها متن معاهده است (والاس و ارتگا، ۱۳۹۶: ۳۷۸); به تعبیری نباید با تأکید افراطی بر فرجام‌گرایی به پدیدآوری مفهومی جدید در معاهده یا تعدیل آن دست زد (Villiger, 2009: 428; Crawford, 2012: 603; Shaw, 2008: 933) یا معنایی به‌واسطه تفسیر فرجام‌گرایانه استخراج شود که «خوانش مزبور به هیچ ترتیبی توسط واژگان موجود در متن قابل بیان نباشد» (Dorr & Schmalenbach, 2018: 586-587) بنابراین موضوع و هدف در تفسیر، قضیه‌ای منفک نیست، بلکه تکه‌ای از نگرش کل‌گرای ماده ۳۱ کنوانسیون است (Linderfalk, 2007: 203). افزون بر این تفسیر فرجام‌گرایانه «نمی‌تواند مبنای راه‌حلی باشد که معاهده بدان توجه نشان نداده است. اگر راه‌حلی کاملاً با هدف معاهده سازگار بنماید ولی با خود معاهده فاصله داشته باشد، چون مستند حقوقی ندارد، پذیرفته نیست. معاهده چیزی است که طرف‌ها تحقق آن را خواسته‌اند و نه آن چیزی که طرف‌های معاهده باید محقق کنند» (فلسفی، ۱۳۹۳: ۵۷۹). از این رو «تفسیر در پرتوی موضوع و هدف، همان‌گونه که کنوانسیون پیش‌بینی کرده است، اعتبار متن را کاهش نمی‌دهد، زیرا موضوع و هدف معاهده منبع مستقیم و یگانه قاعده حقوقی نیست. موضوع و هدف معاهده در کل،

-
1. preamble
 2. intuition
 3. common sense

همانند سایر عناصر قاعده کلی تفسیر (= ماده ۳۱) است که با استفاده از آنها می‌توان به مفهوم درخور هر واژه یا اصطلاح، پی برد» (فلسفی، ۱۳۹۳: ۵۷۹).

اثر مفید^۱ (تفسیر مؤثر یا تقدم معنای اثر دار)^۲، یعنی «مفسر باید چنین فرض کند که طرف‌های معاهده، مقررات را به این منظور تنظیم کرده‌اند تا اجرا شود بنابراین مفسر باید از میان معانی مختلفی که ممکن است مقررات معاهده داشته باشند، معنایی را انتخاب کند که اجرای مؤثر آنها را ممکن سازد» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۵: ب: ۱۶۷)؛ همچنین «تفسیر نباید متضمن نادیده گرفتن لفظ یا الفاظی از معاهده باشد، چراکه اصل منطقی این است که طرف‌های یک معاهده هنگام انعقاد معاهده قصد نداشته‌اند که لفظی را بی‌منظور در معاهده بگنجانند» (الهبوی نظری، ۱۳۹۴: ۷۹)؛ باری «اعمال کلام از اِهمال آن بهتر است» (جعفری تبار، ۱۳۸۸: ۱۵۹ و ۲۱۵-۲۱۶). در مجموع با عنایت به عملیاتی شدن، تحت عنوان فرجام معهود هر معاهده، مطابق اثر مفید، مفاد معاهده به شیوه‌ای تفسیر خواهند شد تا مورد اثر واقع شوند، مهم‌نگردند (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۵: الف: ۱۳۱؛ Etinski, 2016: 21) و متعاقباً معاهده به مرحله اعمال برسد (شفیعا، ۱۳۸۳: ۳۹).

براساس «نگرش ایستا»^۳ یا «اصل همزمانی»^۴ تفسیر معاهده بر مبنای معنای کلمات در زمان انعقاد صورت می‌پذیرد؛ به‌طور متقابل «تفسیر پویا»^۵ مطرح می‌شود که در آن تفسیر با توجه به زمان تفسیر یا اجرا ملحوظ واقع می‌شود (محبی و سماوی، ۱۳۹۷: ۱۱؛ Helmersen, 2013: 144). منطق، سازگار با تفسیر ایستاست، اما نباید از تحول معاهدات طی گذر زمان در حقوق بین‌الملل غافل شد، چه وسعت یافتن و نیز حتی دگرگونی مفاهیم موجود در زمان انعقاد معاهدات امری امکان‌پذیر و محتمل است (فلسفی، ۱۳۹۳: ۵۸۰؛ پارسانیا، ۱۳۸۹: ۶۹ و ۱۳۹-۱۴۰؛ Killander, 2010: 163).

فرجام‌گرایی چنین به ذهن متبادر می‌نماید که معاهده مبتنی بر مقتضیات زمان حال تفسیر می‌شود (Osamu, 2015: 137) در نتیجه به‌منظور تفسیر پویا، مقتضیات جامعه فعلی لحاظ می‌شود و تا جایی که بر پایه متن معاهده مجاز است، مفاد معاهدات به‌مثابهٔ هنجارهایی زنده تفسیر می‌شوند (تروپه، ۱۳۹۸: ۱۳۵؛ محبی و سماوی، ۱۳۹۷: ۲۶) تا همراهی آداب و عرف‌های جامعه شوند؛ از این‌رو معاهده «هیچ‌گاه به‌صورت قواعدی کهنه و مهجور در نمی‌آید؛ همگام با تحولات سیاسی و اقتصادی، مفاهیم جدید پیدا می‌کند و متناسب با اوضاع و احوال زمان می‌گردد» (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲۱۶). با تمام این اوصاف تفسیر پویا

1. ut res magis valeat quam pereat, the effet utile:

از میان چند معنای ممکن باید معنایی را برگزید که اجرای مؤثر قاعده را تجویز می‌کند.

2. the principle/ rule of effectiveness - effective interpretation

3. static approach

4. principle of contemporaneity

5. dynamic approach/ evolutionary interpretation

نیز محدودیت‌هایی دارد؛ نباید بر مبنای آن، حقی را فارغ از متن معاهده استنباط کرد (ECtHR, 1986: para. 66; ECtHR, 2007: para. 53)؛ در حقیقت تفسیر پویا نمی‌تواند در مقام تقنین قرار گیرد و حق بنیان نهد (حیبی مجنده و کامیار راد، ۱۳۹۷: ۸۲؛ شهسواری، ۱۳۹۷: ۱۱۲؛ Killander, 1999: 23, Bernhardt, 2010: 149). به عبارت بهتر تفسیر پویا در حصار واژگان و الفاظ قرار دارد و در به کار بستن آن، تاب‌آوری کلمه نسبت به تفسیر مقصود، شرط است (Bjorge, 2014: 110; Orakhelashvili, 2008: 291).

در خاتمه باید گفت به نظر می‌رسد در نظام معاهداتی حقوق بشر تفسیر فرجام‌گرایانه، حتی به صورت افراطی، نسبت به سایر روش‌های تفسیر ارجحیت می‌یابد. به رغم انتقادات موجود، حمایت از حقوق بشر در جهان معاصر و صیانت از فرد انسانی، توسل به تفسیر پویا را، اگر نگوئیم لازم، موجه می‌نماید (محبی و سماوی، ۱۳۹۷: ۱۵؛ Dorr & Schmalenbach, 2018: 574; Bernhardt, 1999: 21).

۲.۱. تفسیر متن محور

در این قسمت در خصوص تفسیر متن محور که در پی کشف معنای عادی واژگان است، باید سخن گفته شود؛ همان‌گونه که بیان شد، این تفسیر بر تحلیل زبان‌شناختی و بررسی واژگانی و دستوری متن معاهده، نظیر عنایت به حروف ربط، قیود و یا زمان افعال، اتکا دارد (Dorr & Schmalenbach, 2018: 581-582; McNair, 1986: 393; Slocum, 2015: 214). مراجع قضایی بین‌المللی از ریشه‌یابی لغات (فلسفی، ۱۳۹۳: ۵۶۳) و مراجعه به فرهنگ‌نامه‌ها و دانشنامه‌های عمومی و تخصصی نیز کمک گرفته‌اند (Dorr & Schmalenbach, 2018: 581). افزون بر این ماده‌ای که در خود متن معاهده - اغلب ذیل عنوان «کاربرد اصطلاحات»^۱ - معنای واژگان کلیدی معاهده را مشخص می‌کند، از دیگر روش‌های کشف معنای عادی واژگان در تفسیر متن محور است (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۵: ب: ۱۶۵؛ فلسفی، ۱۳۹۳: ۵۶۹؛ شفیع‌ا، ۱۳۸۳: ۸۵-۸۶؛ Wouters & Vidal, 2006: 11; Gardiner, 2003: 85).

در خصوص رویکرد بافتاری یا سامان‌مند نباید فراموش کرد که واژگان و اصطلاحات یک معاهده به‌طور مستقل انشا نمی‌شوند، بلکه استنباط معنای آنها وابسته به جمله، بند (= پاراگراف)، مقدمه، ضمیمه و کلیت متن است؛ صدر ماده ۳۱ کنوانسیون نیز به «معنای عادی‌ای که باید به اصطلاحات معاهده در سیاق عبارت و ... داده شود» تصریح می‌کند؛ در نتیجه در کشف معنای عادی، هر واژه به‌صورت مجزا بررسی نمی‌شود (شفیع‌ا، ۱۳۸۳: ۸۵-۸۶؛ Villiger, 2009: 427; Schwindt, 2000: 198; Slocum, 2015: 216-217). از این‌رو از مفهوم سیاق باید یاد نمود که یعنی «ایجاد رابطه منطقی میان شروط و مواد مختلف معاهده» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۵: ب: ۱۶۶). شقوق «الف» و «ب» بند ۲ و شقوق «الف» و «ج» بند ۳ کنوانسیون، مؤلفه‌های دیگری را نیز مشمول

عنوان سیاق قرار داده‌اند (Dorr and Schmalenbach, 2018: 588). شایان ذکر است علاوه بر بندهای ۲ و ۳ ماده ۳۱، «عنوان»^۱ معاهده، ساختار نحوی هر جمله و علائم سجاوندی نیز مستند تفسیری سیاق واقع می‌شوند (شهسواری، ۱۳۹۷: ۴۴؛ Dorr & Schmalenbach, 2018: 582). دیوان نیز بر کارکرد موارد اخیر مهر تأییدی زده است (ICJ, 1992: para. 373; ICJ, 1978: para. 53; ICJ, 1996: para. 47). باری، به استناد بندهای ۲ و ۳ ماده ۳۱، سیاق را می‌توان شامل متن، مقدمه، ضمایم معاهده، اسناد و توافقات مرتبط با آن معاهده و نظام حقوق بین‌الملل خواند. متن، مقدمه و ضمایم در صدر بند ۲ یافت می‌شوند؛ در فرایند تفسیر فقط بند یا خود ماده ملحوظ نیستند، بلکه بخش آن ماده، سایر فصول و متن معاهده در حکم یک کل نیز دخیل است (Dorr & Schmalenbach, 2018: 582). ناگفته نماند در نگرش سامان‌مند، نظام حقوقی، مجموعه‌ای پربیش از قواعد پراکنده نیست، بلکه مفسر باید حقوق را همچون محصولی واحد و منسجم حفظ و یکپارچگی آن را رعایت کند (جعفری‌تبار، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۲). شق «ج» بند ۳ ماده ۳۱ تفسیر معاهده را در سیاق تمام حقوق بین‌الملل قرار می‌دهد (Villiger, 2009: 432; Dorr & Schmalenbach, 2018: 603; Staubach, 2018: 123-125; Aust, 2007: 243; Fuentes, 2020: 98-99). چه سازگاری تعهدات معاهده‌ای هر طرف با دیگر تعهداتش به موجب حقوق بین‌الملل، تکلیف است (Dorr & Schmalenbach, 2018: 604; ICJ, 1957: 142).

باید خاطرنشان ساخت محدودیت‌هایی نیز بر مکتب متن محور بار است و علی‌رغم ارزش تفسیر لفظی و جایگاه توجه به معنای عادی واژگان به‌عنوان طریقت اصلی در رویکرد نامبرده، تمسک به آن فارغ از قید و بند نیست؛ دیوان، معانی مغایر با روح، هدف و سیاق یک متن را محدودیت این روش قلمداد کرده است (Villiger, 2009: 427; ICJ, 2004: para. 85).

۳.۱. تفسیر قصدگرا

در تفسیر قصدگرا قصد طرف‌های معاهده، نه واژگان متن معاهده، اصالت دارد. ماده ۳۲ کنوانسیون از ابزارهای مکمل تفسیر نام می‌برد و به دو روش تفسیری، تمسک به کارهای مقدماتی و اوضاع و احوال ناظر بر انعقاد معاهده، تصریح می‌نماید؛ در واقع «ماده ۳۲ فقط از مهم‌ترین وسایل مکمل سخن گفته است تا مفسر بتواند در مواردی که با مشکل پیچیده‌ای روبه‌رو می‌شود، در انتخاب طرق مکمل تفسیر که از معانی مضمحل کلمات پرده برمی‌دارند، آزادی عمل داشته باشد» (فلسفی، ۱۳۹۳: ۵۸۶). نباید از یاد برد نظر به تمثیلی بودن ماده ۳۲، طرق مکمل قاعده کلی تفسیر به این دو شیوه محصور نمی‌شوند. کارهای مقدماتی را باید اسناد و مدارک مربوط به مراحل انعقاد معاهدات خواند؛ از جمله آن

می‌توان به مکاتبات دیپلماتیک بین طرف‌های مذاکره، صورت‌جلسات مذاکرات، طرح اولیه معاهده یا متن نمونه پیشنهادی طرف‌های مذاکره اشاره کرد. همچنین در مورد معاهدات قانون‌ساز که در کنفرانس‌های دیپلماتیک تصویب می‌شوند، پیش‌نویس معاهده و اصلاحیه‌های پیشنهادی هیأت‌های نمایندگی حاضر، مشروح مذاکرات کنفرانس به‌ویژه بیان مواضع نمایندگان دولت‌ها و ... برای تفسیر کاربردپذیرند. در مواردی که پیش‌نویس معاهده توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تنظیم شده، شرح مواد پیش‌نویس، گزارش‌های گزارشگر ویژه، مشروح مذاکرات کمیسیون و ... در زمره کارهای مقدماتی محسوب می‌شوند. (Linderfalk, 2010: 88; Aust, 2010: 621; Dorr & Schmalenbach, 2018: 411 & 243; McNair, 1986: 240).

گفته شده است که پس‌زمینه‌های اجتماعی، زمانی، اقتصادی-سیاسی و مبادیات اخلاقی در فرایند تفسیر نقش ایفا می‌کنند (نرسیسیانس، ۱۳۹۶: ۷۳؛ آفایی، ۱۳۹۳: ۹۴؛ Sinclair, 1984: 141) در نتیجه نباید فراموش نمود «هر معاهده ضمن آنکه تجلی اراده طرف‌های آن است، تجلی قاعده‌ای حقوقی [نیز] است و هدفش حکومت بر مناسبات اجتماعی است در نتیجه این قاعده نمی‌تواند جدا و مستقل از اوضاع و احوال مربوط به ایجادش باشد» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۹۵: ۱۷۳-۱۷۴). اوضاع و احوال ناظر بر انعقاد معاهده، شامل اوضاع اقتصادی-سیاسی، فرهنگی-اجتماعی و سایر احوالات جاری در زمان انعقاد معاهده است (Linderfalk, 2007: 264; Dorr and Schmalenbach, 2018: 624; Villiger, 2009: 445). اوضاع و احوال ناظر بر انعقاد معاهده ممکن است بیانگر انگیزه طرف‌ها از منعقد کردن یک معاهده و پیرو آن، موضوع و هدف معاهده شود (Jayawickrama, 2002: 161; Dorr & Schmalenbach, 2018: 626).

رویه بعدی «عمل طرف‌های متعاقد پس از انعقاد معاهده است که ارزش اثباتی متقنی در [احراز] قصد طرف‌ها در هنگام انعقاد معاهده دارد» (McNair, 1986: 424). رویه بعدی مفهومی موسع دارد؛ یعنی واژه «رویه»^۲ «هرگونه رفتار موضوع حقوق بین‌الملل که به‌صورت بالقوه معنای مورد پذیرش یک دولت عضو، از معاهده را آشکار می‌سازد، در برمی‌گیرد» (Dorr & Schmalenbach, 2018: 597) پس حالت به‌خصوصی مقصود نیست و حتی ترک فعل می‌تواند رویه بعدی باشد (Dorr & Schmalenbach, 2018: 597; Fox, 2010: 63-64). دیوان به همسویی رویه بعدی با مفاد متن معاهده و ملاک تفسیر نبودن رویه بعدی برای مؤلفه‌هایی، بیرون متن، اشعار نموده است (ICJ, 1992: para. 380). در خصوص رویه بعدی استمرار نیز شایان عنایت است؛ به عبارتی همان‌گونه که از واژه «رویه»، پیوستگی فهم

۱. ناگفته نماند موضوع و هدف معاهده و اوضاع و احوال ناظر بر انعقاد معاهده دو موضوع جداگانه هستند، برای مثال کنوانسیون بین‌المللی منع تبعیض نژادی در ورزش، هدف عدم تبعیض میان انسان‌ها را پی می‌گیرد، حال آنکه اوضاع و احوال ناظر بر آن، مسئله‌ی حضور نظام نژادپرست آفریقای جنوبی در مسابقات المپیک در دهه ۷۰ میلادی بود.

می‌شود، با عمل یا واقعه‌ای منفرد، رویه تشکیل نمی‌شود، بلکه مداومت لازمه پدید آمدن آن است (فلسفی، ۱۳۹۳: ۵۷۶؛ سادات‌اخوی، ۱۳۹۴: ۷؛ Aust, 2010: 86; Buga, 2018: 361).

۴.۱. تفسیر در پرتو اصول منطقی

گذشته از روش‌های تفسیری پیش‌گفته باید به اصول منطقی اشاره کرد که دیرباز راهنمای مفسر تلقی می‌شدند. از جمله این اصول می‌توان به قاعده «مفهوم مخالف»^۱، قاعده «قیاس اولویت»^۲، قاعده «تفسیر مُصَبِّحِ استثنا»^۳ قاعده «منع تفسیر مستلزم لغو»^۴، قاعده «تفسیر محدود در صورت شک»^۵ و ... اشاره کرد که مرجع تفسیر را به تفسیر منطقی متن رهنمون می‌شوند.^۶

اما در میان اصول تفسیر، اصل «حسن نیت»^۷ درخور توجه ویژه است. «از دیرباز اصل حسن نیت به‌عنوان یکی از اصول مسلم تفسیر معاهده، مورد قبول و تأیید حقوقدانان بوده است» (موسی‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۷۷). ذکر حسن نیت در ماده ۳۱ کنوانسیون آن را همچون خورشیدی پرتوافکن بر امر تفسیر می‌نماید (Dorr & Schmalenbach, 2018: 587). درحالی‌که دیگر اصول تفسیری جنبه لفظی دارند، اصل حسن نیت دارای ماهیتی اخلاقی است (کوزه‌گر، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۳ و ۵۸). با وجود این، حسن نیت «صرفاً اصلی اخلاقی نیست، بلکه جزئی از حقوق بین‌الملل موضوعه نیز به‌شمار می‌آید» (فلسفی، ۱۳۹۳: ۵۶۰). حسن نیت شالوده پدیدآوری و انجام الزامات حقوقی است (ICJ, 1974: para. 46; ICJ, 1997: para. 109) و در چنین جایگاهی، بر تمامی قواعد حقوق بین‌الملل و همه محورهای روابط بین‌الملل سایه افکنده است (الهویی نظری و محمدی، ۱۳۹۴: ۱۰۰ و ۱۲۰). مقدمه کنوانسیون به حسن نیت در تعهدات و روابط بین‌الملل و ماده ۲۶ به حسن نیت در اجرای تعهدات عنایت داشته است، پس نامیدن حسن نیت به‌عنوان زنجیره‌گیرینا پذیر اتصال میان تفسیر و اجرای معاهده بی‌راه نیست (الهویی نظری و محمدی، ۱۳۹۴: ۱۰۸-۱۰۷؛ Villiger, 2009: 425; Aust, 2010: 84; Aust, 2007: 234).

اگرچه معنای دقیق حسن نیت، معین نیست (الهویی نظری و محمدی، ۱۳۹۴: ۱۰۰؛ کوزه‌گر، ۱۳۹۱: ۲۹)، می‌توان مصادیقی برای آن یافت؛ از جمله اثر بخشیدن به واژگان متن و نیز تفسیر در راستای اعمال معاهده نه اهمال آن (همانند اثر مفید)؛ واقعی و غیرصوری قلمداد کردن تعهدات ذکرشده در معاهده؛ رعایت

1. *argumentum e contrario*
2. *argumentum a fortiori*
3. *exceptiones sunt stricta interpretationis*
4. *ut res magis valeat quam pereat*
5. *in dubio mitius*

۶. برای توضیح بیشتر درباره‌ی اصول منطقی تفسیر رک: Linderfalk, 2007: 265-322.

7. *bona fides*

صداقت، انصاف و عدم توسل به تقلب، کسب امتیاز غیرموجه (مگنوس، ۱۳۸۳: ۲۲۰ و ۲۲۳؛ الهویی نظری، ۱۳۹۲: ۴۸-۴۹ و ۴۳-۴۴؛ اشمیت، ۱۳۹۵: ۲۲؛ Bjorge, 2014: 76 & 190-191; Klabbers, 2010: 37)

۲. واکاوی روش تفسیر معاهده در تفاسیر عمومی کمیته

در این بخش نمونه‌های اجلایی که کمیته در تفاسیر عمومی خود، با توسل به فرجام‌گرایی به تفسیر مواد و مفاد میثاق دست زده است، تشریح می‌شود تا نحوه به‌کارگیری این فن تفسیر تنویر شود. همچنین در پایان بخش مورد بحث، نمودارهایی - حاکی از رویکرد استقرایی تحقیق کنونی - قرار دارند که در نهایت به دغدغه اصلی مقاله در خصوص غلبه تفسیر فرجام‌گرایانه در تفاسیر عمومی کمیته، به طرز عینی پاسخ می‌دهند. به‌منظور پیشبرد بهتر مطالب، تفاسیر عمومی کمیته، طبقه‌بندی می‌شوند و ذیل هر عنوان، فرجام‌گرایی در تفاسیر عمومی مربوط، کندوکاو می‌شود. شایان ذکر است در خصوص تمامی مواد میثاق، بیش از یک تفسیر عمومی صادر شده است، اما در خصوص مواد ۱۲ (آزادی تردد و اقامت)، ۱۳ (حقوق بیگانگان)، ۱۷ (حریم خصوصی)، ۲۵ (مشارکت سیاسی) و ۲۷ (حقوق اقلیت‌ها) تنها یک تفسیر عمومی یافت می‌شود، از این رو با وجود عدم قرابت محتوایی این مواد در گفتار پایانی این بخش، ذیل یک عنوان قرار گرفته‌اند.

۱.۲. تفسیر مواد ۲، ۳ و ۲۶ میثاق در خصوص اصل عدم تبعیض

این مواد اصل عدم تبعیض را هدف قرار داده‌اند و تفاسیر عمومی شماره ۴، ۱۸ و ۲۸ از آن بحث می‌کنند. مطابق بندهای ۲ و ۳ تفسیر عمومی شماره ۴، در تفسیر ماده ۳ میثاق، اقدامات سلبی و تقنینی صرف، در راستای ایفای «تعهد ماهوی تضمین برابری میان زنان و مردان» (= عدم تبعیض بر مبنای جنس) کفایت نخواهد کرد و کمیته تعهدات ایجابی و متعاقباً بهره‌مندی عملی و واقعی زنان از حقوق مندرج در میثاق را واجب می‌خواند.

در بند ۵ تفسیر عمومی شماره ۲۸، در تفسیر ماده ۳ میثاق، پیرو تبیین تکالیف دولت‌ها، به معدوم کردن عقاید فرهنگی، سنتی و تاریخی ایجادکننده تبعیض در بین مردان و زنان اشعار می‌شود. بندهای ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶ و ۳۱ تفسیر عمومی فوق، به ترتیب حق حیات (ماده ۱۰)، تجاوز جنسی، سقط جنین ناشی از آن، عقیم‌سازی اجباری و ختنه زنان (مواد ۷ و ۲۴)، بردگی جنسی و قاچاق زنان و کودکان (ماده ۸)، پوشش زنان در عموم، آزادی تردد (ماده ۱۲)، شناسایی به‌عنوان یک

۱. بند ۱۰ تفسیر عمومی شماره ۲۸، با توجه به ماده ۶ به قضایای نرخ بارداری، تقابل تولد نوزادان با مرگ مادران، نرخ مرگ و میر نوزادان، یاری زنان به‌منظور منع بارداری غیرعمدی، دفع کورتاژهای پنهانی آسیب‌زا برای حیات زنان و آتش زدن بیوگان نیز می‌پردازد.

فرد انسانی در مقابل قانون (ماده ۱۶)^۱، حریم خصوصی (ماده ۱۷)، آزادی بیان (ماده ۱۹)^۲، رضایت و عدم اجبار در ازدواج (ماده ۲۳)^۳، ازدواج اجباری زن مورد تجاوز قرار گرفته با متجاوز به منظور سلب مسئولیت کیفری متجاوز یا تخفیف در آن، یکسانی دین زوجین در ازدواج و چندهمسری (ماده ۲۳)، حقوق و تکالیف برابر زوجین در سرپرستی کودکان، تابعیت طفل، کسب یا از دست دادن تابعیت به سبب ازدواج، تعیین اقامتگاه و انتخاب نام خانوادگی (بند ۴ ماده ۲۳)، حقوق پس از طلاق یا فسخ نکاح (ماده ۲۳) و تساوی در مقابل قانون (ماده ۲۶) می‌پردازند. چنانکه عناوین این تفاسیرها گویا هستند، صرف رفع تبعیض علیه زنان، مربوط به دیگر حقوق معهود در مفاد میثاق، و سیاق متن در تمامیت، مقصود واقع نشده، بلکه مفاهیم یادشده، حاکی از استنباطی فراتر از واژگان است تا همسو با فرجام‌گرایی، زنان تحت چتر حمایتی وسیع‌تری قرار گیرند.

۲.۲. تفسیر مواد ۲، ۴، ۵، ۴۰ و ۴۱ میثاق در خصوص ماهیت تعهدات معاهده

مواد مذکور موضوع تعهدات دولت‌ها را پوشش می‌دهند که در تفاسیر عمومی شماره ۱، ۲، ۳، ۵، ۲۴، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۳۳ جای گرفته است. در بند ۴ تفسیر عمومی شماره ۲۴ اذعان می‌شود به‌رغم منافع «تحدید تعهد»^۴، میثاق به شکل تمام و کمال مورد امضا، تصویب یا الحاق قرار گیرد، چه حقوق بشر، تقریر قانونی حقوق ذاتی اشخاص است و ابنای بشر فی‌نفسه بر بهره‌مندی از آن مُحق‌اند. بند ۱۱ تفسیر عمومی شماره ۲۴، تحدید تعهد نسبت به تضمینات صیانت از حقوق میثاق را، همچون بند ۳ ماده ۲، رد می‌کند و نیز در بند ۱۲ همین نظریه اصلاح مقررات داخلی را در جهت اعمال میثاق بایسته می‌خواند. می‌توان ادعا نمود جدای از استناد به اثر مفید، اصل منطقی «مقدمه واجب» نیز در تفاسیر مذکور دخیل بوده است. شقوق پنج‌گانه «الف» تا «ه» بند ۱۳ تفسیر عمومی شماره ۲۹، مواردی را بیان می‌نماید که به‌رغم ذکر نشدن در بند ۲ ماده ۴، امکان تعلیق آنها بر اساس بند ۱ ماده ۴ میثاق وجود ندارد. کمیته در شقوق

۱. در اینجا کمیته به‌طور ویژه بر عدم نگرشی جنسیتی به زنان، اهلیت زن بر تملک اموال خود، انعقاد پیمان و انجام حق‌های مدنی جدای از شرایط تأهل و شیء نبودن زنان نظر دارد.
۲. در خصوص آزادی بیان، محتوای هرزه‌انگارانه‌ی (Pornographic) تصویرگر خشونت و برخورد ترذیلی با دختران یا زنان، از محدودیت‌های آزادی بیان قلمداد شده است.
۳. در این زمینه کمیته دو موضوع را مورد مذاقه قرار می‌دهد؛ نخست حداقل سن برای تأهل باید به شکلی مشخص شود تا در آن سن، تصمیم زن عالمانه و محذور از اجبار دیگر افراد باشد؛ دوم مسئله‌ی آزادی زنان در انتخاب و عدم مسئولیت سرپرست قانونی منکر در بیان رضایت به‌جای زن قرار دارد.

«الف» (ماده ۱۰)، «ج» (مواد ۱۸ و ۲۷) و «ه» (ماده ۲۰)، محتوایی از درون میثاق و در شقوق «ب» (گروگان‌گیری، آدم‌ربایی و بازداشت بدون ارائه آگاهی) و «د» بند ۱۳ نظریه مزبور، به ترتیب، هنجارهای حقوق بین‌الملل عام و شق «د» بند ۱ ماده ۷ و شق «د» بند ۲ ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (از این پس اساسنامه رم نامیده می‌شود) را یادآور می‌شود. گذشته از عنایت به سیاق، تفسیر کمیته، در مداری فرجام‌گرایانه، و رای الفاظ ماده ۴ میثاق در گردش است.

در بند ۳ تفسیر عمومی شماره ۳۱ دامنه تکالیف دولت‌های متعاقد بر مبنای ماده ۲ میثاق موشکافی شده و ضمن این قضیه، بر ماده ۲۶ کنوانسیون نیز تأکید می‌شود؛ به انضمام سیاق، استمساک کمیته بر اصول اثر مفید و حسن نیت گویاست. باید خاطر نشان کرد ارجاع به اثر مفید، برداشتی شخصی نیست، بلکه تفسیر عمومی به صراحت بر اثربخشی به وظایف ناشی از میثاق اهتمام ورزیده است. بندهای ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۴ و شق ۲ بند ۱۸ تفسیر عمومی شماره ۳۱، به ترتیب آگاهی دادن به مأموران صلاحیت‌دار و توده مردم در رابطه با میثاق، مسئولیت اشخاص خصوصی و ترک فعل، مسامحه یا غفلت دولت‌های متعاقد در ادای تکالیف میثاق و غرامت و جبران به طرز اعم به موجب بند ۳ ماده ۲ یا به طور خاص ناظر بر ماده مرتبط (نظیر مواد ۷، ۱۷ یا ۲۶)، ذی‌نفعان میثاق^۲، حوزه صلاحیت و وضعیت بیگانگان، اطلاق و فوریت مفاد میثاق و مسئولیت فردی مقامات عمومی یا دولتی را پیش می‌کشند.

۳.۲. تفسیر ماده ۶ میثاق در خصوص حق حیات

ماده اخیر درباره حق حیات است که در تفاسیر عمومی شماره ۶، ۱۴ و ۳۶ قرار دارد. در بند ۴ تفسیر عمومی شماره ۶ کمیته گزاره «محرومیت خودسرانه از حیات»^۳ مندرج در جمله سوم بند نخست ماده ۶ میثاق را به ناپدیدسازی اجباری نیز بسط می‌دهد. در ادامه، ابتدای بند ۵ همین نظریه، عدم تفسیر مضیق از حق حیات را برجسته می‌سازد و کمیته با عنایت به عبارت «حق ذاتی بر زندگی»^۴ تعهداتی ایجابی برای دولت‌های متعاقد از قبیل کاهش مرگ‌ومیر نوزادان، افزایش امید به زندگی و ریشه‌کن ساختن سوءتغذیه و بیماری‌های مسری را نام می‌برد. بند ۶ نیز با تأکید بر لفظ «شدیدترین جنایات»^۵ بازنگری در قوانین جزایی و تحدید مجازات اعدام تنها برای سنگین‌ترین جنایات را به دولت‌ها گوشزد می‌نماید. همچنین کمیته متذکر

۱. به سبب بند ۲ ماده ۴، ماده ۱۸ میثاق به خودی خود تعلیق‌ناپذیر است. شق «ج» بند ۱۳ تفسیر عمومی شماره ۲۹، آزادی اندیشه اقلیت‌ها را تعلیق‌ناپذیر خوانده و ماده ۲۷ حقوق اقلیت‌ها را قید کرده است.

۲. اعم از جمعی یا فردی، همچون موارد مندرج در مواد ۱، ۱۸، ۲۲ یا ۲۷.

3. arbitrary deprivation of life
4. inherent right to life
5. most serious crimes

می‌شود که لغو مجازات اعدام با توجه به بندهای ۲ و ۶ ماده ۶، به‌وضوح توصیه شده است و هر اقدامی در این زمینه، به‌منزله تقویت حق حیات خواهد بود. سرانجام در بند ۷ نظریه نامبرده اذعان می‌شود، شدیدترین جنایات باید به شکلی مضیق تفسیر شوند تا مجازات اعدام به‌صورت شاذ و استثنایی درآید.

بند ۶ تفسیر عمومی شماره ۳۶، سلب حیات را، در کنار اعمال عمدی و آگاهانه و یا حتی پیش‌بینی پذیر در صدمه به حیات یا جسم و روان شخص، به ترک فعل تهدیدکننده حیات یا لطمه‌زننده به جسم یا روان نیز تعمیم می‌بخشد. کمیته در بندهای ۸ و ۹ نظریه مذکور، به‌ترتیب از سقط جنین و عقیم‌سازی، و منع خودکشی و تصویب سخت‌گیری‌های مقتضی در حوزه به‌مرگی (قتل از روی ترخم)^۱ توسط دولت‌های متعهد سخن می‌گوید. در بندهای ۱۳، ۱۴ و ۱۵ تفسیر عمومی شماره ۳۶ کمیته در تفسیر بند ۱ ماده ۶ میثاق، وظایف ماهوی و شکلی دولت‌های متعهد در خصوص نیروهای انتظامی، به‌کارگیری جنگ‌افزارهای کمتر کشنده^۲ همچون سلاح با فشنگ‌هایی پلاستیکی یا فومی و ارتکاب خشونت توسط اشخاص خصوصی و تکالیف دولت را پیش می‌کشد.

کمیته در بندهای ۱۸ تا ۳۱ تفسیر عمومی شماره ۳۶، وظایف دولت‌های متعهد بر تضمین حق حیات را موشکافی می‌نماید؛ برقراری چارچوبی قانونی در مسیر صیانت از حق حیات (بند ۱۸)، پیشگیری از پایمال شدن حق حیات توسط مراجع دولتی (بند ۱۹)، مصوب نمودن مقرراتی در زمینه توسل به زور یا برانگیختن خشونت (بند ۲۰)، تکالیف ایجابی دولت‌های متعهد همسو با ممانعت از اعمال مجرمانه مانند قتل و صیانت از تهدیدشدگان به‌واسطه جانیان یا باندهای مسلح (بند ۲۱)، حمایت از حق حیات در برابر عملکرد دیگر دولت‌ها (بند ۲۲)، صیانت از افراد در معرض خطر (بند ۲۳)، تضمین حیات افراد معلول (بند ۲۴)، حق حیات اشخاص محروم از آزادی (بند ۲۵)، دیگر تعهدات دولت‌ها در حوزه تضمین حق حیات (بند ۲۶)^۳، تحقیق، تعقیب، جبران، رسیدگی و کفایت نکردن به اقدامات انضباطی (بندهای ۲۷ و ۲۸)، فوت در حبس یا به‌کارگیری سلاح گرم در مقابل افراد حاضر در راهپیمایی‌ها یا تظاهرات و تکلیف دولت بر ورود به چنین قضایایی (بند ۲۹) و عدم استرداد شخص به کشور تهدیدکننده حیات وی (بندهای ۳۰ و ۳۱) جمله بررسی می‌شوند. جایگاه حق حیات مستلزم اعمال جسارت در تفاسیر مربوط به آن است. چنانکه به‌نظر می‌رسد کمیته جسارتی مکفی در تفسیر حق حیات ارزانی دارد، زیرا هر آنچه را که بتوان تصور نمود (یا حتی چیزهایی را که نمی‌توان تصور نمود!)، در راستای تضمین ماده ۶ میثاق، در تفاسیر کمیته یافت می‌شود، از این‌رو ادعای چیرگی فرجام‌گرایی در تفاسیر پیش‌گفته گزاف نخواهد بود.

1. euthanasia

2. less-lethal weapons

۳. از جمله جلوگیری از صدمات صنعتی، عدم آسیب به محیط زیست، کنترل بیماری‌های تهدیدگر حیات نظیر مالاریا یا ایدز، مبارزه با گرسنگی وسیع، مهیا کردن خدمات درمانی و ...

بندهای ۳۶، ۴۳، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹ و ۵۰ تفسیر عمومی شماره ۳۶ به ترتیب جرم‌انگاری متضاد با میثاق و منع مجازات اعدام برای آن جرائم، احترام به تضمینات دادرسی عادلانه در صدور حکم برای اعدام (بندهای ۴۳ و ۴۵)، مسائل مربوط به گذشت یا عفو قیدشده در بند ۴ ماده ۶، سن مجاز برای حکم اعدام، اعدام اشخاص ناتوان در فهم حکم نظیر عقب‌ماندگان یا معلولان ذهنی و یا اعدام دارای توالی سبعانه مانند اعدام والد یا سرپرست یک نوزاد و تحدید اعمال مجازات اعدام را بررسی می‌کنند و بند ۵۰ به صراحت به موضوع و هدف اشاره می‌کند.^۱ در بند ۶۸ تفسیر عمومی شماره ۳۶ تحدید تعهد نسبت به «فوریت»^۲ و «عدم تعلیق»^۳ تعهدات ماده ۶ میثاق مغایر با موضوع و هدف و تحدید تعهد منع محرومیت خودسرانه از حیات و محدودیت‌های اعمال مجازات اعدام، مقرر در ماده ۶ به کلی ممنوع خوانده می‌شود.

۴.۲. تفسیر مواد ۷ و ۱۰ میثاق در خصوص رفتار با افراد محروم از آزادی، منع شکنجه و کيفرهای

غیر انسانی و تزدیلی

مواد مزبور از رفتار انسانی با افراد محروم از آزادی، منع شکنجه و مجازات تزدیلی سخن می‌گویند که در تفاسیر عمومی شماره ۷، ۹، ۲۰ و ۲۱ بازتاب یافته‌اند. براساس بند ۲ تفسیر عمومی شماره ۷ و نیز بند ۵ تفسیر عمومی شماره ۲۰، در تفسیر ماده ۷، مفهوم شکنجه به «رنج روانی»^۴ و «مجازات‌های بدنی»^۵ من جمله تنبیه بدنی شدید [کودکان] به‌مثابه عملی انضباطی یا تربیتی و رفتارهایی که به مقتضای شرایط، در تضاد با رفتار انسانی هستند همچون حبس انفرادی تسری می‌یابد و کمیته رویکرد اخیر را شامل بند ۱ ماده ۱۰ میثاق (اشخاص محروم از آزادی از قبیل دانش‌آموزان مدارس و بیماران در مراکز درمانی) نیز می‌خواند. بسط اخیر آشکارا بر تمسک به سیاق در امر تفسیر دلالت دارد، اما در زمینه توسعه مفهوم شکنجه به رنج روانی، مجازات‌های بدنی و اقدامات غیر انسانی منوط به شرایط، بی‌شک فرجام‌گرایی جان‌مایه چنین تفسیری است. کمیته در بند ۲ تفسیر عمومی شماره ۹، شق «ب» بند ۲ ماده ۱۰ (تفکیک متهمان نوجوان از بزرگسال) را قاعده‌ای مطلق می‌پندارد و بیان می‌کند که نظر مذکور به‌وضوح از متن میثاق استنباط می‌شود.^۶ بند ۲ تفسیر عمومی شماره ۲۰ به فرجام ماده ۷ میثاق تصریح می‌نماید^۷ و بر مبنای همین غایت، در

1. HRC, 2018: para. 50: "It is contrary to the object and purpose of article 6 for States parties to take steps to increase".

2. Peremptory

3. Non-Derogable

4. HRC, 1992 : para. 5: "acts that cause mental suffering to the victim."

5. corporal punishment

6. HRC, 1982: para. 2: "it is the Committee's opinion that, as is clear from the text of Covenant".

7. HRC, 1992: para. 2: "The aim of the provisions of article 7 of the International Covenant on Civil and Political Rights is to protect both the dignity and the physical and mental integrity of the individual."

زمینه ممانعت از صورت پذیرفتن اعمال قیدشده در ماده ۷ - اعم از آنکه به واسطه مأمور رسمی و ذی صلاح یا مأمور رسمی فاقد صلاحیت و یا به وسیله سازمانی خصوصی به وقوع بپیوندد - دولت‌ها را به انجام اقدامات مناسب مکلف می‌کند. افزون بر ایجابی بودن بند ۱ ماده ۱۰ میثاق نیز در متمم منع مذکور در ماده ۷ اشعار می‌شود.

در بند ۶ تفسیر عمومی شماره ۲۰، کمیته ضمن ارجاع به تفسیر عمومی شماره ۶ (حق حیات، ماده ۶ میثاق)، بیان می‌کند که اگر مجازات اعدام همچنان در سرزمینی، منسوخ نشده است، تحمیل آن باید کمینه زجر جسمانی و روانی را به دنبال داشته باشد. بند ۱۵ تفسیر عمومی مذکور، عفو در ارتباط با اعمال شکنجه، مجازات ترذیلی یا رفتار غیرانسانی را مغایر تکلیف دولت‌ها بر بازرسی از این اقدامات و تضمین وقوع نیافتن مجدد آنها در آینده می‌خواند.

کمیته در تفسیر ماده ۱۰، در بند ۷ تفسیر عمومی شماره ۲۱، پدید آوردن شرایطی برای اشخاص محروم از آزادی، مانند دادن اطلاعات و آگاهی بخشی به فرد در بازداشت و نیز ارائه تسهیلات حقوقی مؤثر به دلیل فراهم شدن امکان اقامه دعوا و پیرو آن پرداخت غرامت قربانی در موارد تخطی از حمایت‌های میثاق را به کشورها یادآوری می‌نماید. بندهای ۱۱ و ۱۲ نظریه مزبور، در ادامه بند ۱۰، گذشته از نظام جزایی مبنی بر عدالت ترمیمی، نه سزادهی، از سایر تکالیفی که انجام آنها در ایفای تعهدات بند ۳ ماده ۱۰ میثاق برای کشورها ضروری است، نام می‌برد؛ از جمله آموختن سواد، تعلیم فنون، طبقه بندی بازداشت‌شدگان یا پیوستگی با جهان خارج از زندان همچون خانواده، وکیل، امور بهداشتی - درمانی و سازمان‌های مردم‌نهاد.

۵.۲. تفسیر مواد ۹ و ۱۴ میثاق در خصوص آزادی و امنیت شخصی و دادرسی عادلانه

مواد مذکور آزادی، امنیت و دادرسی عادلانه را مطرح می‌سازند و تفاسیر عمومی شماره ۸، ۱۳، ۳۲ و ۳۵ روشنگر مفاهیم آنها خواهند بود. در بند ۱ تفسیر عمومی شماره ۸، به منظور تفسیر ماده ۹ میثاق (حق بر آزادی و امنیت)، کمیته اذعان می‌کند جدای از قسمتی از بند ۲ و تمامیت بند ۳ که تنها دعوی کیفری را در برمی‌گیرند، دیگر عناصر قیدشده در ماده ۹ بر تمامی صور محرومیت از آزادی، اعم از بازداشت در دعوی حقوقی یا دیگر اشکال نظیر بیماران روانی بستری شده، متکدیان اسکان یافته، نهادهای بازپروری و ترک اعتیاد، اردوگاه‌های کنترل مهاجران و ... نیز جاری است.

کمیته بند ۴ تفسیر عمومی شماره ۳۲ را به تضمین ماده ۱۴ توسط دول، جدای از نظام حقوقی و مقررات داخلی، بند ۵ را به تضاد تحدید تعهد بر تمامیت ماده ۱۴ با فرجام میثاق و بند ۶ را به عدم امکان تعلیق ماده ۱۴، با وجود ذکر نشدن در ماده ۲، اختصاص داده است. در بند ۱۳ تفسیر عمومی شماره ۳۲،

کمیته ضمن استنباط مفهوم «برابری سلاح‌ها»^۱ از بند ۱ ماده ۱۴ (تساوی در برابر دادگاه‌ها)، این مؤلفه را به «دعای مدنی» هم تسری می‌بخشد. در تفسیر ماده ۱۴ میثاق، کمیته زیربوم رسیدگی قضایی توأم با اختفای هویت عواملی همانند دادرس، شاهد، وکیل و همچنین متهم - در اصطلاح دادگاه «قضات بی‌رخ»^۲ - را در بند ۲۳ تفسیر عمومی شماره ۳۲ مطرح می‌سازد.

بندهای ۵۴ تا ۵۷ تفسیر عمومی شماره ۳۲ در تفسیر بند ۷ ماده ۱۴ (ممانعت از مجازات مجدد)، مجازات مجدد در محاکم متمایز^۳ (بند ۵۴)، مجازات مجدد در دعاوی نیروهای مسلح (بند ۵۵)، ابطال رأی با حکم مرجع بالاتر و فرمان رسیدگی مجدد یا دادرسی دوباره بر پایه پیدایش مدارکی تازه (بند ۵۶) و تسری ندادن مفاد بند ۷ ماده ۱۴ میثاق به تنبیه‌های اداری-انضباطی^۴ (بند ۵۷) را مورد مذاقه قرار می‌دهند.

در تفسیر بند ۱ ماده ۹ میثاق کمیته با فراروی از متن بند ماده، به جزئیات بازداشت‌های امنیتی (= بازداشت عقیدتی-سیاسی یا انضباطی)^۵ و «بار اثبات»^۶ در تهدیدات نشأت یافته از اعمال امنیتی-سیاسی (بند ۱۵)، مثال‌های فاجعه‌بار دستگیری خودسرانه (بند ۱۶)، شرایط بازداشت در مهاجرت یا پناهندگی (بند ۱۸)، مسئله سلامت روان در زمان حرمان آزادی (بند ۱۹)، طول دوره بازداشت (بند ۲۰) و جزئیات «قرار تأمینی بازداشت موقت»^۷ (بند ۲۱)، در تفسیر عمومی شماره ۳۵ ورود می‌نماید.

کمیته در تفسیر بند ۳ ماده ۹، در بند ۳۲ تفسیر عمومی شماره ۳۵، همسو با تبیین جزئیات دسترسی متهم به نهاد قضایی به جهت تجدیدنظر در حکم بازداشت، عدم جانبداری و استقلال آن نهاد را یادآوری می‌کند، از این رو دادستان (= مدعی العموم) مرجع صحیحی در این زمینه نخواهد بود. فارغ از سیاق ضمنی، مستنبط از صدر ماده ۱۴، دیدگاه اخیر جلوه‌گر «دلالتی ضمنی» از واژه نهاد قضایی در راستای فرجام‌گرایی است. در تفسیر بند ۴ ماده ۹ میثاق، دامنه بازداشت در بند ۴۰ تفسیر عمومی شماره ۳۵، به حبس خانگی، بازداشت حاکی از قضاای امنیتی، مسائل ضد تروریست یا امور مهاجرتی و اسکان در مراجع ترک اعتیاد نیز تسری می‌یابد. مضافاً در بند ۴۱، کمیته «آزادی» را به‌عنوان هدف بند ۴ ماده ۹ مصرح می‌گرداند.^۸ بند ۴۶ آسان ساختن شرایط متهم در جهت تجدیدنظری کارا در رابطه با دستگیری او را، نظیر امکان تجدیدنظرخواهی دوره‌ای، آگاهی بخشی به متهم با زبانی قابل فهم و ... مطرح می‌سازد.

1. equality of arms

2. faceless judges

۳. برای مثال، پرونده‌ی شخص تبرئه‌شده از جرم در یک دادگاه عمومی قابل رسیدگی مجدد در دادگاهی نظامی نیست.

4. disciplinary measure

5. administrative detention or internment

6. burden of proof

7. preventive detention

8. HRC, 2014: para. 41: "The object of the right is release (either unconditional or conditional)".

۲.۶. تفسیر مواد ۱۸، ۱۹ و ۲۰ میثاق در خصوص آزادی عقیده و بیان، وجدان و مذهب

مواد اخیر بیانگر آزادی اندیشه، وجدان، مذهب، بیان و اطلاعات هستند و در خلال تفاسیر عمومی شماره ۱۰، ۱۱، ۲۲ و ۳۴ تبیین شده‌اند. کمیته در بند ۲ تفسیر عمومی شماره ۱۰، با عنایت به پیشرفت رسانه‌های نوین ارتباط جمعی، دولت‌ها را از مداخله و نقض حق آزادی بیان در خصوص اطلاعات و بیاناتی که از طریق وسایلی به‌جز ابزارهای مندرج در بند ۲ ماده ۱۹ منتشر می‌شوند، به استثنای محدودیت‌های مصرح در بند ۳ همین ماده، برحذر می‌دارد. شایان ذکر است در عبارات بند ۲ ماده ۱۹ گزاره «یا از طریق هر رسانه دیگر»^۱ یافت می‌شود. واژگان پیش‌گفته تاب تفسیر به طرق نوین ارتباطی را نیز دارند، در نتیجه به‌نظر می‌رسد کمیته فراروی از متن میثاق نداشته است؛ مع‌هذا لحاظ مقتضیات زمان در تفسیر عمومی اخیر را نباید مغفول انگاشت و به‌عبارتی، رنگ‌وبویی از تفسیر پویا به مشام می‌رسد.

در بند ۸ تفسیر عمومی شماره ۲۲، به دو نکته اشاره می‌شود؛ نخست مباحث تحدیدشدنی و تحدیدنشده‌ی از مفاد ماده ۱۸ موشکافی می‌شود و سپس کمیته بر توضیح محدودیت‌های مذکور در بند ۳ ماده ۱۸ و سایر شرایط اعمال آنها اهتمام می‌ورزد. در بند ۱۱ همان تفسیر عمومی، به مسئله تبیین برخی عقاید مذهبی با فعالیت نظامی ورود می‌شود. کمیته راه‌حلی حتمی و یقینی در اختیار نمی‌گذارد، مع‌ذک متذکر می‌شود که خدمات ملی یا عمومی جایگزین، راهکاری معقول خواهد بود. با تمام این اوصاف قبول آزادی اندیشه و مذهب مندرج در ماده ۱۸ و معاف نمودن شخص از خدمات نظامی [اجباری] به‌سبب باورهای دینی‌اش و جایگزینی آن با دیگر اقدامات عام‌المنفعه، از منظر فرجام‌گرایانه حائز اهمیت به‌نظر می‌رسد.

کمیته در بند ۵ تفسیر عمومی شماره ۳۴ منع اعمال تحدید تعهد بر بند ۱ ماده ۱۹ را مطرح می‌سازد و آن را به‌تصریح در تغایر با موضوع و هدف میثاق تلقی می‌کند.^۲ در بند ۶ نظریه مزبور نیز، درباره بند ۲ ماده ۱۹ همان نگرش جلوه‌گر شده است.^۳ بند ۱۵ تفسیر عمومی شماره ۳۴ ضمن تأکید بر شبکه سراسری انتقال اندیشه، بیانات و آرا در سطح جهان، صرفاً بر ابزارهای قدیمی ارتباط نظیر رادیو، تلویزیون یا روزنامه اهتمام نمی‌ورزد، بلکه آزادی بیان و اطلاعات را بر وسایل جدید همچون اینترنت یا تلفن همراه نیز تعمیم می‌بخشد. همچنین بند ۱۶ نظریه، مسئله استقلال رسانه‌ها را در راستای تضمین آزادی نمایان می‌سازد.

1. or through any other Media

2. HRC, 2011: para. 5: "a reservation to paragraph 1 would be incompatible with the object and purpose of the Covenant."

3. HRC, 2011: para. 6: "while reservations to particular elements of article 19, paragraph 2, may be acceptable, a general reservation to the rights set out in paragraph 2 would be incompatible with the object and purpose of the Covenant."

۷.۲. تفسیر مواد ۲۳ و ۲۴ میثاق در خصوص حق ازدواج و تشکیل خانواده، و صیانت از کودکان

مواد نامبرده نمایانگر حقوق خانواده، آزادی ازدواج و صیانت از کودکان است که در تفاسیر عمومی شماره ۱۷ و ۱۹ تشریح می‌شوند. بند ۴ تفسیر عمومی شماره ۱۷، مسئله سن رشد (اهلیت فعالیت مدنی، حمایت قانون کار و کسب شغل) و بلوغ را (مسئولیت کیفری و بند ۳ و شقوق «الف» و «ب» بند ۲ ماده ۱۰ میثاق)، مبتنی بر اوضاع فرهنگی-اجتماعی هر سرزمین، مطرح می‌کند. کمیته در تفسیر «کودک» (= طفل / صغیر) اذعان می‌نماید، سن معهود به موجب قوانین داخلی نمی‌تواند به شکلی غیرعقلانی اندک باشد و هیچ کشوری نباید به بهانه بلوغ یا رشد شخص زیر ۱۸ سال بر اساس قانون داخلی، تعهدات خود مطابق میثاق را نادیده بگیرد. مضافاً در تفسیر بند ۲ ماده ۲۴ میثاق (ثبوت و ضبط تولد و نام‌گذاری) در بند ۷ همین تفسیر عمومی، کمیته بر اطفال به دنیا آمده خارج از ازدواج، اهتمامی مؤکد می‌ورزد.

کمیته در بندهای ۷، ۸ و ۹ تفسیر عمومی شماره ۱۹، برای تفسیر واژگان موجود در بند ۴ ماده ۲۳، عدم تبعیض مابین زوجین را در تابعیت، نام خانوادگی، انتخاب اقامتگاه، تدبیر مسائل منزل، آموزش کودکان، مدیریت اموال و دارایی‌ها، طلاق، جدایی، فسخ نکاح، متارکه، سرپرستی (= ولایت / قیمومت) کودک و ملاقات و حضانت طفل، پیش می‌کشد.

۸.۲. تفسیر مواد ۱۲، ۱۳، ۱۷، ۲۵ و ۲۷ میثاق در خصوص آزادی تردد، حقوق اتباع بیگانه، حریم

خصوصی، مشارکت سیاسی و حقوق اقلیت‌ها

همان‌طور که در ابتدای بخش اشاره شد، مواد پیش‌گفته موضوعی واحد ندارند و صرفاً به‌علت صدور تنبها یک تفسیر عمومی برای آنها، ذیل قسمتی واحد درج شده‌اند؛ محتوای این مواد به‌ترتیب در تفاسیر عمومی شماره ۲۷ (آزادی تردد و اقامت، ماده ۱۲)، شماره ۱۵ (حقوق بیگانگان، ماده ۱۳)، شماره ۱۶ (حریم خصوصی، ماده ۱۷)، شماره ۲۵ (مشارکت سیاسی، ماده ۲۵) و شماره ۲۳ (حقوق اقلیت‌ها، ماده ۲۷) مورد مذاقه واقع شده‌اند. در بند ۱۰ تفسیر عمومی شماره ۱۵، اذعان شده که ماده ۱۳ صرفاً مسائل شکلی اخراج بیگانگان را مدون کرده و امور ماهوی را مسکوت گذاشته است. پیرو همین مسئله قید می‌شود که هدف الفاظ «در نتیجه تصمیم اتخاذ گشته مطابق قانون»^۱ مصرحاً منع کردن اخراج خودسرانه بوده و نیز مقررات یا آرای منتج به اخراج [دسته] جمعی یا وسیع بیگانگان، مغایر ماده ۱۳ است.

بند ۸ تفسیر عمومی شماره ۱۶ قضایای ماهوی و شکلی مداخله مجاز به حریم خصوصی در نگاه میثاق را روشن می‌کند و از شرایطی نام می‌برد که آشکارا تبعیت کمیته نسبت به فرجام میثاق در شناسایی زیر و بم عمل مداخله را یادآور می‌شود؛ از قبیل موردی بودن حکم و صدور به‌واسطه مرجع

1. in pursuance of a decision reached in accordance with law

صالح؛ ممنوعیت تحت نظر داشتن، اعم از الکترونیک و یا شهود، صیانت از حیثیت بشری در بازرسی‌های فیزیکی و کمیته در بند ۱۰ تفسیر عمومی فوق، با ارائه تفسیری موسع از بند ۲ ماده ۱۷، از داده‌های شخصی افراد در کامپیوترها، اطلاعات بانکی و سایر امور نظیر اینها سخن به میان می‌آورد، چه فقط اشخاص ذی صلاح خصوصی، عمومی یا دولتی، براساس قانون و محدوده آن و نیز مبتنی بر حقوق معهود در میثاق، دارای حق گردآوری و دستیابی به آن اطلاعات هستند.

شق ۲ بند ۵ تفسیر عمومی شماره ۲۳، به تبیین لفظ «وجود»، قیدشده در ماده ۲۷، نظر می‌کند؛ کمیته وجود اقلیتی قومی، مذهبی یا زبانی را وابسته به اقدامات دولت نمی‌خواند، بلکه وجود آن اقلیت بر معیارهایی عینی^۲ تکیه دارد. افزون بر این کمیته در همین قسمت از نظریه، در کنار غیرتابعان (شق اول)، حمایت از مقیمان غیردائم، کارگران مهاجر و حتی گردشگران را نیز، اگر در زمره اقلیت حاضر در سرزمین قرار گیرند، وظیفه دولت می‌خواند.

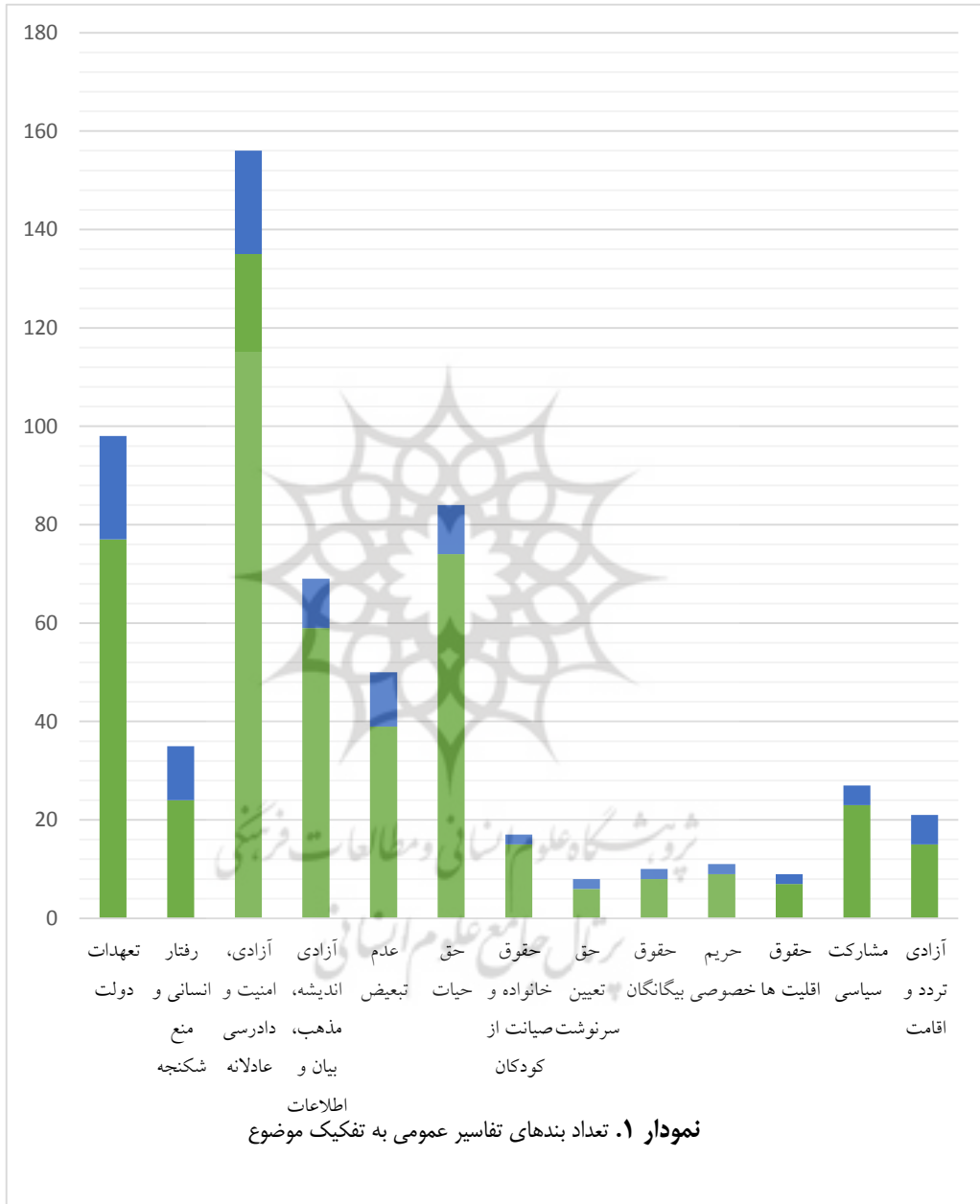
بندهای ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ تفسیر عمومی شماره ۲۵، بند «ب» ماده ۲۵ را تفسیر می‌کند؛ آزادی رأی‌دهندگان در انتخاب (بند ۱۹)، تضمینات برگزاری انتخابات بی‌طرفانه (بند ۲۰)، نظام‌های انتخاباتی (بند ۲۱) و تکالیف دولت‌های متعاقد در چنین زمینه‌ای (بند ۲۲) بررسی می‌شوند.

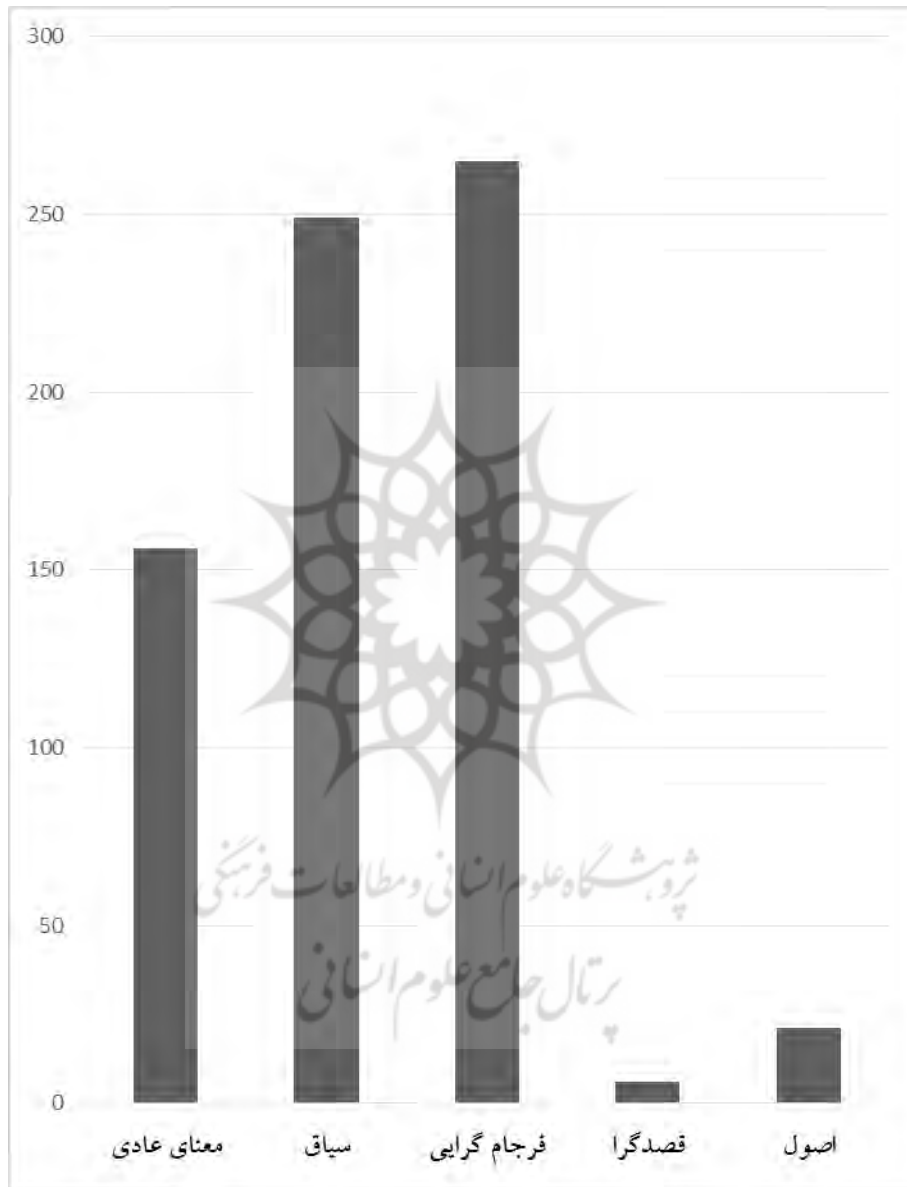
در بند ۶ تفسیر عمومی شماره ۲۷، کمیته عدم مداخله افرادی همانند شوهر یا برادر را در آزادی تردد زنان پیش می‌کشد. بند ۷ نیز، کوچاندن اجباری، به هر نحوی از انحا را منع می‌نماید و چتر حفاظتی ماده ۱۲ را بر سر آن بسط یافته می‌داند.

کمیته در بندهای ۱۱ تا ۱۸ تفسیر عمومی شماره ۲۷، محدودیت‌های مرتبط با ماده ۱۲ میثاق را جلوه‌گر می‌سازد. در بند ۱۳، کمیته با عنایت به بند ۳ ماده ۱۲ اذعان می‌کند، نباید محدودیت‌ها بنیان حقوق را متزلزل کنند؛ چه هیچ‌گاه ارتباط اصل و استثنا یا آزادی و انقیاد برعکس نمی‌شود. به دنبال آن اصل تناسب (بندهای ۱۴ و ۱۵)، ملزومات اعمال محدودیت، به‌ویژه اصول ضرورت و قانونی بودن (بند ۱۶)، تعدد قوانین (= تورم تقنینی) و مشکلات دیوان‌سالاری (بند ۱۷) را در تفسیر بند ۳ ماده ۱۲ پیش می‌کشد.

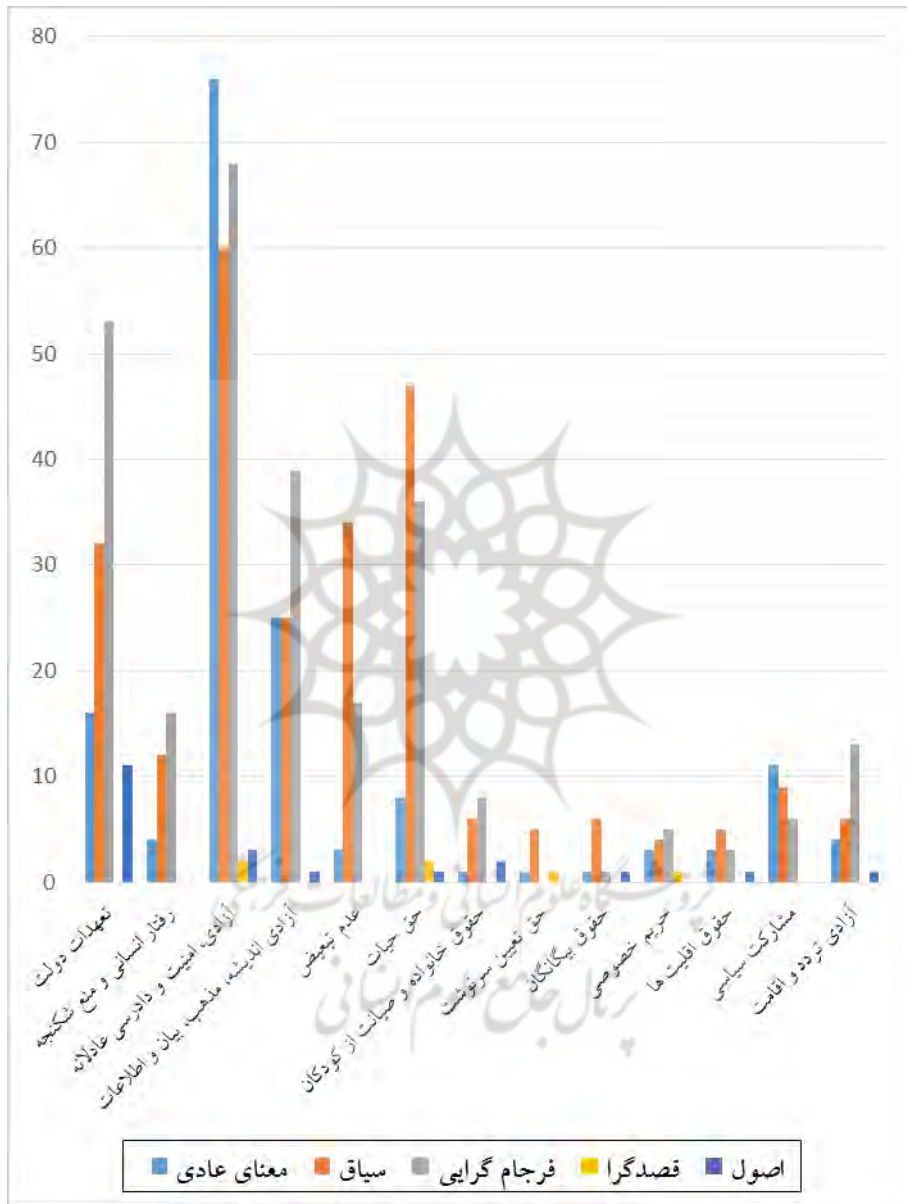
در بندهای پیشین نمونه‌های مشخص تفسیر فرجام‌گرایانه در تفاسیر عمومی کمیته حقوق بشر نمایان شد. در ادامه، به تبع دیدگاه استقرایی، در قالب نمودارهای زیر، سیطره عددی تفسیر فرجام‌گرایانه نیز در نظریات کمیته نمایش داده خواهد شد.

1. exist
2. objective criteria





نمودار ۲. کاربرد رویکردهای تفسیری



نمودار ۳. روش تفسیر به تفکیک هر موضوع

نتیجه‌گیری

تفسیر در عالم حقوق بین‌الملل به صورت کلی و در اقلیم حقوق بشر به شکل خاص، امری گریزناپذیر است. در فرایند تفسیر، مفسر از منظر چهار نحله فکری در امر تفسیر، شیوه‌های گوناگونی را برای تفسیر متن یک معاهده به کار می‌گیرد. از نظر مکتب فرجام‌گرا، توجه به موضوع و هدف معاهده، اثر بخشیدن به واژگان متن و مهمل نگذاردن آنها و تفسیر مؤثر در مسیر اجرای معاهده (اثر مفید) و تفسیر معاهده براساس تحولات و شرایط روز، نه مفاهیم زمان انعقاد (تفسیر پویا) روش کار هستند. از دریچه مکتب متن محور، کشف معنای عادی واژگان و تفسیر مبتنی بر سیاق کلام دروازه ورود مفسر به شهر تفسیر است. ناگفته نماند به موجب بند ۲ و شقوق «الف» و «ج» بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون، سیاق در معنای موسع فهم می‌شود که علاوه بر کلیت متن یک معاهده، توافقات و اسناد مرتبط و نیز تمامیت نظام حقوق بین‌الملل در زمره سیاق قرار می‌گیرند. مکتب قصدگرا، در فرایند تفسیر اصالت را به کشف قصد طرف‌های معاهده می‌بخشد و کارهای مقدماتی، به‌عنوان پیشینه و تاریخچه تدوین یک معاهده، اوضاع و احوال ناظر بر انعقاد معاهده و رویه بعدی، مرجع مفسر در فرایند تفسیر خواهند بود. در پایان باید از اصول راهنمای تفسیر یاد کرد که اگرچه در تفسیر مستقیماً مستند نخواهند بود، همواره در ذهن مفسر جریان دارند که از مهم‌ترین این اصول می‌توان به حسن نیت، حاشیه تشخیص و اصول منطقی یا لفظی همانند مفهوم مخالف، مقدمه واجب یا اذن در شیء اشاره نمود.

با عنایت به روش‌های تفسیر، باید در نظر داشت که کمیته حقوق بشر در تفاسیر عمومی خود، به طرز ویژه مفاد میثاق را، که در اهمیت و جایگاه آن در عرصه حقوق بشر نباید تردید روا داشت، تفسیر کرده است. یافته‌های عددی این پژوهش که در نمودارهای انتهایی آن بازتاب یافته، ادعای ابتدایی تحقیق را مبنی بر غلبه تفسیر فرجام‌گرایانه به اثبات می‌رساند، چراکه از مجموع ۵۹۵ بند در ۳۶ تفسیر عمومی، تعداد ۴۹۱ بند آن مشمول تفسیری از مفاهیم میثاق هستند که از این میان، در ۲۶۵ مرتبه، کمیته با فراروی از عینیت متن میثاق، تفسیری متکی بر فرجام‌گرایی ارائه داده است که محسوس‌ترین و بارزترین آنها در خلال بخش دوم بررسی شدند. شایان ذکر است در برخی از بندهای مذکور کمیته با به کار بستن بیش از یک طریقت تفسیر، به تنویر مقررات میثاق دست برده، از این‌رو ۱۵۶ مرتبه معنای عادی واژگان، ۲۴۹ مرتبه سیاق، ۶ مرتبه شیوه‌های قصدگرا و ۲۱ مرتبه اصول تفسیری، ابزار کمیته در جهت تفسیر میثاق بوده است. فارغ از این نتیجه‌گیری در مسئله مقاله، از یافته‌های نامبرده نتایج فرعی دیگری نیز به شرح زیر قابل استنباط است:

- نگاه پررنگ کمیته به تفسیر متن محور به‌رغم سیطره تفسیر فرجام‌گرایانه؛
- وفاداری کمیته به مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون و حتی رعایت سلسله‌مراتب مابین آن دو؛

- چیرگی تفسیر مطابق سیاق در موضوع عدم تبعیض به دلیل جاری بودن اصل عدم تبعیض در سایر حقوق ماهوی؛
- غلبه تفسیر ناظر بر معنای عادی واژه در موضوع مواد ۹ و ۱۴ (آزادی، امنیت و دادرسی عادلانه) به علت حجم غنی مواد فوق از کثرت واژگان نیازمند تفصیل؛
- استفاده از طریقت اثر مفید صرفاً در قضایای مربوط به تعهدات دولت؛
- ترقی و پختگی بیش‌تر تفاسیر عمومی در گذر زمان.
- در نهایت باید خاطر نشان ساخت، تدقیق و جست‌وجو در هر یک از این نتایج فرعی، خود نیازمند تحقیقی مستقل و مجزاست.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. آقای، کامران (۱۳۹۳)، مکتب‌های تفسیری در حقوق بر بنیاد هرمنوتیک حقوقی، تهران: میزان.
۲. اسمیت، رونا (۱۳۸۸)، قواعد حقوق بین‌الملل بشر، ترجمه فاطمه کیهان لو، تهران: گرایش.
۳. اشمیت، لارنس کی (۱۳۹۵)، درآمدی بر فهم هرمنوتیک، ترجمه بهنام خداپناه، تهران: ققنوس.
۴. الهویی نظری، حمید (۱۳۹۴)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: دادگستر.
۵. بیگس، برایان (۱۳۹۰)، فرهنگ نظریه‌های حقوقی، ترجمه عباس ایمانی، تهران: نامه هستی.
۶. تروپه، میشل (۱۳۹۸)، فلسفه حقوق، ترجمه مرتضی کلاتریان، تهران: آگه.
۷. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۸)، فلسفه تفسیری حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۵)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران: گنج دانش.
۹. ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۵)، حقوق معاهدات بین‌المللی، تهران: گنج دانش.
۱۰. فلسفی، هدایت‌الله (۱۳۹۳)، حقوق بین‌الملل معاهدات، تهران: فرهنگ نشر نو.
۱۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۲. مارمور، آندره (۱۳۹۲)، فلسفه حقوق، ترجمه سعید عابدی و مجید نیکویی، تهران: نگاه معاصر.
۱۳. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۳)، حقوق معاهدات بین‌المللی، تهران: میزان.
۱۴. میرعباسی، سید باقر؛ میرعباسی، رزی (۱۳۹۶)، نظام جهانی ارزیابی و حمایت از حقوق بشر، تهران: جنگل.
۱۵. نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۹۶)، انسان، نشانه، فرهنگ، تهران: افکار.
۱۶. والاس، ریکا؛ ارتگا، الگا مارتین (۱۳۹۶)، حقوق بین‌الملل، ترجمه سیدقاسم زمانی و مهناز بهراملو، تهران: شهر دانش.

ب) مقالات

۱۷. الهویی نظری، حمید (۱۳۹۲)، «جایگاه اصول کلی حقوقی در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴۳، ص ۵۵-۳۷.
۱۸. الهویی نظری، حمید؛ محمدی، عقیل (۱۳۹۴)، «تحلیل ابعاد اصل حسن نیت در حقوق بین‌الملل در پرتو رویه قضایی»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۵۳، ص ۱۲۶-۹۹.
۱۹. حبیبی مجنده، محمد؛ کامیار راد، ساناز (۱۳۹۷)، «قاعده‌سازی در دیوان بین‌المللی دادگستری از مجرای تفسیر پویا»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۵۸، ص ۸۸-۶۵.
۲۰. سادات اخوی، سیدعلی (۱۳۹۴)، «نقش رویه بعدی دولت‌ها در تفسیر معاهدات: نقد رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «اجرای موافقت‌نامه موقت ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۵»»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ش ۴۵، ص ۱۸-۳.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، «اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی»، مجله کانون وکلا، ش ۱۸۷، ص ۶۵-۷۷.
۲۲. محبی، محسن؛ سماوی، اسماعیل (۱۳۹۷)، «نقش رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در تفسیر پویای معاهدات حقوق بشری»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۵۸، ص ۳۰-۷.
۲۳. مگنوس، اولریش (۱۳۸۳)، «ملاحظاتی درباره [اصل] حسن نیت»، ترجمه مهدی علیزاده، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۱۳، ص ۲۲۷-۲۱۷.

ج) پایان‌نامه‌ها

۲۴. پارسنیا، نفیسه (۱۳۸۹)، «اصول تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۲۵. شفیعا، حامد (۱۳۸۳)، «تفسیر معاهدات بین‌المللی با نقدی بر مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۲۶. شهسواری، احسان (۱۳۹۷)، «نقش رویه بعدی در تفسیر معاهدات بین‌المللی»، رساله دکترا، دانشگاه تهران.
۲۷. فکوری، فرناز (۱۳۸۹)، «ارزش حقوقی رأی کمیته حقوق بشر»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
۲۸. کوزه‌گر، حسن (۱۳۹۱)، «بررسی اصل حسن نیت در تفسیر معاهدات بین‌المللی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.

۲. انگلیسی

A) Books

1. Aust, Anthony (2010,). *Handbook of International Law*, Cambridge, Cambridge University Press.
2. Aust, Anthony (2007), *Modern Treaty Law and Practice*, Cambridge, Cambridge University Press.

3. Bjorge, Eirik (2014), *The Evolutionary Interpretation of Treaties*, Oxford, Oxford University Press.
4. Buga, Irina (2018), *Modification of Treaties by Subsequent Practice*, Oxford, Oxford University Press.
5. Crawford, James (2012), *Brownlie's Principles of Public International Law*, Oxford, Oxford University Press.
6. Dorr, Oliver; Schmalenbach, Kirsten (2018), *Vienna Convention on the Law of Treaties A Commentary*, Berlin, Springer.
7. Gardiner, Richard K (2003), *International Law*, Harlow, Pearson Longman.
8. Jayawickrama, Nihal (2002), *The Judicial Application of Human Rights Law*, Cambridge, Cambridge University Press.
9. Linderfalk, Ulf (2007), *On the Interpretation of Treaties*, Translated by Peggy Oscarsson, Dordrecht, Springer.
10. Lowe, Vaughan (2007), *International Law*, Oxford, Oxford University Press.
11. McNair, Arnold (1986), *The Law of Treaties*, New York, Oxford University Press.
12. Orakhelashvili, Alexander (2008), *The Interpretation of Acts and Rules in Public International Law*, Oxford, Oxford University Press.
13. Popa, Liliana E (2018), *Patterns of Treaty Interpretation as Anti-Fragmentation Tools*, Switzerland, Springer.
14. Romani, Carlos Fernandez de Casadevante y (2007), *Sovereignty and Interpretation of International Norms*, Berlin, Springer.
15. Shaw, Malcolm N (2008), *International Law*, Cambridge, Cambridge University Press.
16. Sinclair, Ian (1984), *The Vienna Convention on the Law of Treaties*, Manchester, Manchester University Press.
17. Slocum, Brian G (2015), *Ordinary Meaning*, Chicago, The University of Chicago Press.
18. Smith, Rhona K. M (2012), *Textbook on International Human Rights*, Oxford, Oxford University Press.
19. Staubach, Peter G (2018), *The Rule of Unwritten International Law*, New York, Routledge.
20. Villiger, Mark E (2009), *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties*, Boston, Martinus Nijhoff Publishers.

B) Articles

21. Bernhardt, Rudolf (1999), "Evolutive Treaty Interpretation, Especially of the European Convention on Human Rights", *German Yearbook of International Law*, Vol. 42, pp. 11-25.
22. Etinski, Rodoljub M (2016), "Means of Interpretation and their Interrelationship", *Zbornik Radova*, Vol. 50, pp. 9-38.
23. Fox, Hazel (2010), "Article 31(3) (a) and (b) of the Vienna Convention and the Kasikili/Sedudu Island Case", in: *Malgosia Fitzmaurice, Olufemi Elias and Panos Merkouris (eds.)*, *Treaty Interpretation and the Vienna Convention on the Law of Treaties: 30 Years on*, Boston, Martinus Nijhoff Publishers, pp. 59-74.
24. Fuentes, Alejandro (2020), "Systematic Interpretation of the American Convention on Human Rights", *Journal of the Belarusian State University International Relations*, Vol. 1, pp. 94-101.

25. Helmersen, Sondre Torp (2013), "Evolutive Treaty Interpretation: Legality, Semantics and Distinctions", *European Journal of Legal Studies*, Vol. 1, pp. 127-148.
26. Hulme, Max H (2016), "Preambles in Treaty Interpretation", *University of Pennsylvania Law Review*, Vol. 164, pp. 1281-1346.
27. Jonas, David S.; Saunders, Thomas N. (2010), "The Object and Purpose of a Treaty: Three Interpretive Methods", *Vanderbilt Journal of Transnational Law*, vol. 43, pp. 565-610.
28. Killander, Magnus (2010), "Interpreting Regional Human Rights Treaties", *Sur-International Journal on Human Rights*, Vol. 13, pp. 145-170.
29. Klabbers, Jan (2010), "Virtuous Interpretation", in: Malgosia Fitzmaurice, Olufemi Elias and Panos Merkouris (eds.), *Treaty Interpretation and the Vienna Convention on the Law of Treaties: 30 Years on*, Boston, Martinus Nijhoff Publishers, pp. 17-38.
30. Letsas, George (2004), "The Truth in Autonomous Concepts: How to Interpret the ECHR", *European Journal of International Law*, Vol. 15, pp. 279-305.
31. Maftai, Jana; Coman, Varvara Licuta (2012), "Interpretation of Treaties", *Acta Universitatis Danubius*, Vol. 2, pp. 16-30.
32. Marochini, Masa (2014), "The Interpretation of the European Convention on Human Rights", *Zbornik radova Pravnog fakulteta u Splitu*, Vol. 51, pp. 63-84.
33. Osamu, Inagaki (2015), "Evolutionary Interpretation of Treaties Re-examined: The Two-Stage Reasoning", *Journal of International Cooperation Studies*, Vol. 22, pp. 127-149.
34. Schwindt, Constance Jean (2000), "Interpreting the United Nations Charter: From Treaty to World Constitution", *U. C. Davis Journal of International Law & Policy*, vol. 2, pp. 193-216.
35. Wouters, Jan; Vidal, Maarten (2006), "Domestic Courts and Treaty Interpretation", *Institute for International Law K. U. Leuven Faculty of Law*, Vol. 103, pp. 3-18.

C) Cases

36. European Court of Human Rights (ECtHR), (Emonet and Others v. Switzerland), Judgment (13 Dec. 2007), Application No. 39051/03.
37. European Court of Human Rights (ECtHR), (Johnston and Others v. Ireland), Judgment (18 Dec. 1986), Application No. 9697/82.
38. International Court of Justice (ICJ), Aegean Sea Continental Shelf (Greece v. Turkey), Judgment (19 Dec. 1978), I.C.J. Reports 1978.
39. International Court of Justice (ICJ), Ahmadou Sadio Diallo (Republic of Guinea v. Democratic Republic of the Congo), Merits, Judgment (30 Nov. 2010), I.C.J. Reports 2010.
40. International Court of Justice (ICJ), Avena and other Mexican National (Mexico v. United States of America), Judgment (31 March 2004), I.C.J. Reports 2004.
41. International Court of Justice (ICJ), Constitution of the Maritime Safety Committee of the Inter-Governmental Maritime Consultative Organization, Advisory Opinion (8 June 1960), I.C.J. Reports 1960.
42. International Court of Justice (ICJ), Interpretation of the Agreement of 25 March 1951 between the WHO and Egypt, Advisory Opinion (20 Dec. 1980), I.C.J. Reports 1980.
43. International Court of Justice (ICJ), Land, Island and Maritime Frontier Dispute (El

- Salvador and Honduras v. Nicaragua), Judgment (11 Sep. 1992), I.C.J. Reports 1992.
44. International Court of Justice (ICJ), Nuclear Tests (Australia v. France), Judgment (20 Dec. 1974), I.C.J. Reports 1974.
45. International Court of Justice (ICJ), Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America), Preliminary Objection, Judgment (12 Dec. 1996), I.C.J. Reports 1996.
46. International Court of Justice (ICJ), Right of Passage over Indian Territory (Portugal v. India), Preliminary Objections, Judgment (26 Nov. 1957), I.C.J. Reports 1957.
47. International Court of Justice (ICJ), Rights of Nationals of the United States of America in Morocco (France v. United States of America), Judgment (27 Aug. 1952), I.C.J. Reports 1952.
48. International Court of Justice (ICJ), The Gabčíkovo-Nagymaros Project (Hungry v. Slovakia), Judgment (25 Sep. 1997), I.C.J. Reports 1997.

D) Documents

49. Human Rights Committee (HRC), General Comment No. 9: Article 10 (Humane Treatment of Persons Deprived of their Liberty), INT/CCPR/GEC/4719/E, 16th Session (1982).
50. Human Rights Committee (HRC), General Comment No. 17: Article 24 (Rights of the Child), INT/CCPR/GEC/6623/E, 35th Session (1989).
51. Human Rights Committee (HRC), General Comment No. 20: Article 7 (Prohibition of Torture, or other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment), INT/CCPR/GEC/6621/E, 44th Session (1992).
52. Human Rights Committee (HRC), General Comment No. 34: Article 19: Freedoms of Opinion and Expression, CCPR/C/GC/34, 102nd Session (2011).
53. Human Rights Committee (HRC), General Comment No. 35: Article 9 (Liberty and Security of Person), CCPR/C/GC/35, 112th Session (2014).
54. Human Rights Committee (HRC), General Comment No. 36: Article 6: Right to Life, CCPR/C/GC/36, 124th Session (2018).
55. International Law Commission (ILC), Yearbook of the International Law Commission (Draft Articles on the Law of Treaties with Commentaries), Volume II, A/CN.4/SER.A/1966/Add.1, 18th Session (1966).